

## رفرم ارضی در ایران

### نگاهی به جریان اصلاحات ارضی شاه

● دکتر سیدحمید روحانی

#### چکیده

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فصل تازه‌ای در روابط میان ایران و آمریکا در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی گشوده شد. به دنبال کودتا کارشناسان اقتصادی، مستشاران نظامی و نیز نمایندگان برخی از کمپانی‌ها و مقامات آمریکا، به طرف ایران سرازیر شدند و برای تعمیق و بسط نفوذ و به دست گرفتن شریان حیاتی کشور طرح‌ها و نقشه‌هایی را بررسی کردند و ایران را به زنجیره‌ای از پیمان‌ها و قراردادهای اسارت‌بار کشانیدند. در اول مرداد ۱۳۳۳ میان ایران و نماینده هفت شرکت بزرگ نفتی (پنج شرکت آمریکایی، یک شرکت انگلیسی و هلندی و یک شرکت فرانسوی) که کنسرسیوم بین‌المللی نفت نامیده می‌شد قراردادی بسته شد. این قرارداد را علی امینی (وزیر دارایی دولت کودتا) از سوی ایران و هوارد پیچ آمریکایی از سوی کنسرسیوم امضا کردند. بنا بر این قرارداد کار اکتشاف، استخراج، پالایش و فروش نفت و گاز ایران به این شرکت‌های نفتی واگذار شد. به دنبال آن حکومت در سال ۱۳۳۴ به پیمان نظامی بغداد که با نظارت آمریکا میان چهار کشور انگلستان، ترکیه، پاکستان و عراق پدید آمده بود، پیوست که موجب وابستگی بیش از پیش ایران شد.

#### نگرانی و چاره‌اندیشی آمریکا

آمریکا با عبرت از دگرگونی‌ها و درگیری‌های مردمی در برخی از کشورها از جمله در خاورمیانه به خوبی دریافته بود که طبقات نادار و ستم‌دیده اجتماع اگر آگاهی سیاسی

پیدا کنند و به پا خیزند می‌توانند نیروی شکست‌ناپذیری برای انقلاب رهبران انقلاب به شمار آیند. از این رو، در پی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سلطه بر ایران بر آن شدند، به اجرای زنجیره‌ای از طرح‌های فریبنده دست بزنند و رژیم دست‌نشانده خود را اصلاح‌طلب بنمایانند. آورده‌اند که:

به رغم تحکیم موفقیت‌آمیز رژیم جدید ایران (رژیم کودتا) نگرانی سیاست‌سازان آمریکا از اینکه ناآرامی سیاسی شاید به زودی دوباره سر برکند بر جا ماند. این نگرانیها در ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ (۱۳۳۷) هنگامی که توفان ملت‌گرایی، خاورمیانه را روفت، به سرعت رشد کرد. رهنمودهای متعددی از شورای امنیت ملی درباره ایران به رشد ناآرامی سیاسی اشاره می‌کرد و توصیه می‌کرد که حکومت ایران برای اقدام به اصلاحات سیاسی و اقتصادی تحت فشار قرار گیرد. در ۱۹۵۸ پس از چندین گزارش توطئه کودتا، و سقوط سلطنت عراق در ژوئیه ۱۹۵۸ سیاست‌گذاران آمریکا باز هم بیشتر گوش به زنگ اوضاع سیاسی داخل ایران شدند. یک بررسی سیا در تاریخ نوامبر ۱۹۵۸ اظهار می‌کرد شاه اگر برنامه اصلاحات را آغاز نکند «ظرف یکی دو سال» سقوط خواهد کرد. واکنش شورای امنیت ملی رهنمود جدیدی در مورد ایران در نیمه نوامبر بود که با رمز NSC-۵۸۲۱/۱ مشخص شده و خواهان تغییرات عمده در سیاست آمریکا بود. این رهنمود اظهار می‌داشت پایگاه عمده پشتیبانی از شاه، زمین‌داران بزرگ و وابستگان تجاری محافظه‌کار آنها، رده‌های بالای دیوان‌سالاری دولتی و افسران ارشد ارتش هستند و رشد ناآرامی ناشی از بیداری انتظار مردمی برای اصلاح ساختار عتیقه شده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران است.<sup>۱</sup> از این رو می‌بینیم که مأموران ویژه آمریکایی، در گزارش برآورد اوضاع ایران با نام رمز «NSC - ۵۸۲۱/۱»، برای پیش‌گیری از به خطر افتادن منافع آمریکا در ایران، سه پیشنهاد کرده‌اند:

۱. شاه را برای انجام یک سلسله کارهای فریبنده، به ظاهر سازنده و به اصطلاح «اصلاحات» زیر فشار بگذارند تا ملت ایران را از شورش و خیزش بر ضد رژیم شاه و سرانجام آمریکا باز دارند.

۲. با مخالفان «غیر کمونیست» رژیم شاه، ارتباط برقرار کنند و کسانی را که در میان مخالفان، زمینه کنار آمدن، بند و بست کردن و سرسپردگی دارند، شناسایی کنند تا اگر روزی مخالفان توانستند در برابر رژیم شاه سربلند کنند برای رساندن این مهره‌ها به قدرت اقدام کنند.

۳. اگر شاه توانایی و یا آمادگی «اصلاحات» را نداشت، آمریکا برای از دست ندادن منافع خود در ایران، از پشتیبانی شاه دست بکشد و «از یک حکومت جانشین پشتیبانی کند»<sup>۲</sup>

این پیشنهاد در دوره زمام‌داری آیزنهاور به شکل جدی و ریشه‌ای از طرف مقامات آمریکایی دنبال نشد و «... کار چندانی درباره بحران رشد یابنده ایران انجام نگرفت. [لیکن] برنامه‌های کمک نظامی و اقتصادی آمریکا توسعه یافت. به سفیر آمریکا و سرپرست شعبه سیا در تهران توصیه شد به شاه در مورد اصلاحات فشار آورند و یک هیأت عالی‌رتبه با پیامی مشابه به ایران رفت (آوریل ۱۹۵۹)؛ در حالی که رییس شعبه سیا با شاه گفتگوهای مکرری درباره اصلاحات انجام داد. [البته] سفیر ظاهراً تمایلی به این کار نداشت. به علاوه خود آیزنهاور در دسامبر ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) با شاه ملاقات کرد اما ظاهراً قضیه اصلاحات را پیش نکشید...»<sup>۳</sup>

گزارشی از ساواک نشان می‌دهد، مقامات آمریکایی برای شناسایی و ارزیابی اندیشه‌ای، اخلاقی و روحی رجال ایرانی و چهره‌های سیاسی که می‌توانستند در سرنوشت کشور نقش ایفا کنند، سالیان درازی در ایران کار کرده و مطالعه داشته‌اند. انگیزه آنان از این بررسی و ارزیابی، شناسایی چهره‌های مؤثر آن بود، تا آنانی را که زمینه سازش و سرسپردگی دارند، به کار گیرند، قدرت و توان بخشند و در مراکز کلیدی بنشانند و شخصیت‌های الهی، مستقل و مردمی را به انزوا بکشانند.

۱۵ حدود سه هزار نفر از افرادی که مقامات آمریکایی آنان را در سرنوشت ایران کارآمد می‌پنداشتند، شناسایی شدند و آنان را به ده طبقه، بخش و در چهار دسته «خیلی مهم»، «مهم»، «عادی» و «بی‌اهمیت» دسته‌بندی کردند و فهرست اسامی دویست نفر را که از دید کارشناسان آمریکایی «خیلی مهم» و «مهم» بوده‌اند، جدا کرده برای به دست آوردن شرح زندگی آنان به مطالعه و بررسی ویژه و همه‌جانبه‌ای دست زدند. امام در این لیست در طبقه نخست و در رده شش نفری بوده که «خیلی مهم» به شمار می‌آمدند.

این گزارش تاریخ ندارد و درست مشخص نیست که از چه برهه و دوره‌ای این ارزیابی و شناسایی آغاز و انجام یافته لیکن از آنچه در پایان گزارش آمده به دست می‌آید که در آغاز دهه ۱۳۴۰ خورشیدی بوده است. متن گزارش چنین است:

... سه سال قبل سرگرد بیتسا آمریکایی، که یک سال در ایران اقامت کرده بود، مأمور می‌شود تا درباره طبقات حاکمه ایران و ارتباط خانواده‌ها با یکدیگر تحقیق و مطالعه نماید. سرگرد بیتسا پس از خاتمه تحقیقاتش به آمریکا برگشت و طرح اولیه و مطالعاتش را به سفارت آمریکا در تهران برگردانده است.

### هدف از رفرم ارضی

اوضاع ایران و جهان در واپسین سال‌های دهه ۱۳۳۰ خورشیدی و رویدادهای انقلابی

در گوشه و کنار جهان، به ویژه در خاورمیانه، آمریکا را نسبت به منافع استعماری خویش در ایران و سرنوشت رژیم شاه بیش از پیش نگران می‌کرد. اوضاع و شرایط جهانی آن روز که مایه نگرانی بیشتر آمریکا می‌شد، از این قرار است:

۱. پیروزی مسلمانان انقلابی الجزایر بر نیروهای فرانسه و بیرون راندن فرانسوی‌ها؛ و نیز شکست تلخ آمریکا در کوبا

۲. آگاهی دینی و سیاسی ملت مسلمان ایران و اعتراض‌های پیگیر گویندگان اسلامی در سنگر مساجد، هر روز رو به افزایش بود. پیشوایان اسلامی و مردم رشد یافته که با رواج فرهنگ فاسد غرب و توطئه‌های ضداسلامی و غارت ثروت کشور روبرو بودند، ناخشنودی خود را در مراسم و منابر مذهبی و زمزمه‌های انتقادآمیز در محافل خودمانی، مطرح و دنبال می‌کردند و خشم و نگرانی خود را نسبت به رژیم شاه و اربابان خارجی آن ابراز می‌داشتند. این ناخشنودی‌ها و اعتراض‌های فزاینده از دید آمریکایی‌ها و کارشناسان آنان که در ایران حضور داشتند پوشیده نمی‌ماند و بر نگرانی آنان افزود.

۳. بحران اقتصادی که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ ایران را فرا گرفته بود، کسری بودجه، کاهش ذخایر ارز خارجی، تهی شدن خزانه دولت و ...

۴. ظهور و گسترش «ناصریسم» در منطقه خاورمیانه از یک طرف و کودتای عبدالکریم قاسم که در عراق رژیم پادشاهی را در آن کشور برانداخت (۱۳۳۷) و ... رژیم شاه را با بی‌ثباتی و ناستواری بیشتری روبرو می‌کرد.

آمریکا راه چاره را در این می‌دید که رژیم‌های وابسته به آمریکا در کنار به کار گرفتن شیوه پلیسی، سرنیزه و سرکوب، به یک سلسله کارهای رفرمیستی و فریبنده دست بزنند و توده‌ها را به سوی خود بکشانند و بدین گونه راه انفجار و انقلاب مردمی را ببندند. جان اف. کندی در پیام خود به کنگره آمریکا در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۲۵ مه/ ۱۹۶۱ م) دکترین خود را این گونه بازگو کرد:

... آمریکا نمی‌تواند به مشکلات کشورهای کم‌رشد فقط از نظر نظامی توجه کند... این امر خاصه در مورد کشورهای کم‌توسعه که به میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده‌اند صادق است و به همین جهت است که باید پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورها است جنبه خلاق و سازنده داشته باشد. ما می‌خواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید... اگر ما به مشکلات ملت‌ها فقط از نظر نظامی توجه کنیم، مرتکب اشتباه عظیمی خواهیم شد. زیرا هیچ مقدار اسلحه و قشونی نمی‌تواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی کنند، و هرج و مرج اقتصادی مشوق قیام و رخنه و خرابکاری است،

کمک کند. ماهرانه‌ترین مبارزات ضدپارتیزانی نمی‌تواند در نقاطی که مردم محلی گرفتار بی‌نوابی هستند و به این جهت از پیشرفت خرابکاران نگرانی ندارند با موفقیت روبه‌رو گردد. از طرف دیگر هیچ نوع خرابکاری نمی‌تواند مللی را که با اطمینان، به خاطر جامعه بهتر می‌کوشند، فاسد کند. این عقیده ماست.<sup>۴</sup>

بر پایه همین دیدگاه جان اف. کندی به رژیم‌های دست‌نشانده خود در کشورهای وابسته فشار آورد که رفرم ارضی و دیگر حرکت‌های اصلاحی را با شتاب هرچه بیشتر در دست اجرا قرار دهند. شاه و بیشتر درباریان او، که از مالکان بزرگ و فئودال‌های نامدار ایران بودند، در آغاز به این رفرم آمریکایی روی خوش نشان ندادند. آن‌ها بر این باور بودند که با تکیه بر سرنیزه و نیروی پلیسی و دستگاه مخوف «ساواک» و با پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و سیاسی آمریکا، هر جنبش و حرکتی را می‌توانند در نطفه خفه کنند. شاه دیدگاه خود را در سفرش به آمریکا، طی نطقی این گونه آشکار کرد:

... آنچه برای ما قابل تأثر است این است که گاهی با انتقادهای مشفقانه ولی بی‌فایده دوستان خودمان، که از شرایط ملی و اجتماعی و تاریخی ما کاملاً باخبر نیستند، مواجه می‌باشیم... ما می‌دانیم که بسیار چیزها در مملکت ما هست که باید اصلاح شود و بسیار چیزهای دیگر هست که باید به کلی از بین برود... مدت‌ها ما می‌شنویم که نه تنها دشمنان ما بلکه بعضی از دوستان متفق ما پیش‌بینی می‌کنند که ایران وضع قابل انفجاری دارد و عنقریب در آن اتفاقاتی خواهد افتاد. ولی در عمل می‌بینیم که در کشورهای دیگر همه‌جا از این اتفاقات خواهد افتاد و فقط ایران است که از ثبات و امنیت کامل برخوردار مانده است... چطور است که مدتی، اگر برای امتحان هم باشد، به حرف‌های من گوش بدهید و پیش‌بینی‌های ما را قبول کنید... پیش‌گویی ما این است که ایران با پشتیبانی دوستان خارجی خود، که کشور بزرگ آمریکا در رأس آن قرار دارد، راه خود را همچنان دنبال خواهد کرد و هیچ اتفاق غیرمترقبه‌ای در این کشور روی نخواهد داد...<sup>۵</sup>

این طفره رفتن شاه مایه ناخرسندی آمریکایی‌ها شد. جان اف. کندی بر آن شد که هر سه طرح پیشنهادی «NSC-۵۸۲۱/۱» را به کار گیرد: رژیم شاه را برای پیاده کردن رفرم آمریکایی «انقلاب سفید»! زیر فشار بگذارد؛ مخالفان رژیم را توانایی سیاسی ببخشد؛ و چهره‌ای را به عنوان «آلترناتیو» شاه به صحنه آورد. از این رو، «جنبه ملی» در سال ۱۳۳۹ چراغ سبزی از کاخ سفید دریافت کرد و برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد، میتینگ در میدان جلالیه برگزار کرد. از طرف دیگر آمریکا علاقمندی خود را به نخست‌وزیری دکتر علی امینی به شاه اعلام کرد تا به او برساند که آمریکا در سیاست خود برای وادار کردن رژیم‌های

وابسته، به اجرای دکترین کندی و «رفرم از بالا» جدی است و رژیم‌های دست‌نشانده خود را بی‌پروا قربانی خواهد کرد و مهره‌های کارآموده‌تری را به جای آنان بر اریکه قدرت می‌نشانند.

### نخست‌وزیری امینی و ماهیت اصلاحات ارضی

از مجموع اسناد ساواک معلوم می‌شود که آمریکا برای سپردن زمام دولت ایران به دست دکتر امینی سالیان درازی زمینه‌سازی کرده و آمدن امینی به ایران از سال ۱۳۳۷ حساب شده و طبق یک برنامه از پیش طراحی شده بود. از این رو، با شاه در این زمینه چند سالی گفتگو و کشمکش داشتند و او را برای سپردن زمام دولت به نامبرده زیر فشار قرار دادند، اما شاه تعلل می‌ورزید. سرانجام در پی به قدرت رسیدن جان‌اف. کندی در آمریکا، شاه به نخست‌وزیری نامبرده تن در داد و در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ او را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

درباره فشار آمریکا به شاه برای دست زدن به «رفرم از بالا» و واداشتن او به سپردن مقام نخست‌وزیری به دکتر امینی، بیشتر نویسندگان و پژوهشگران برون‌مرزی اتفاق نظر دارند؛ برخی از آن دیدگاه‌ها و نوشته‌ها را در پی می‌آوریم:

... با پیروزی کندی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که با وعده تغییرات عمیق و اساسی در سیاست داخلی و خارجی آمریکا بر سر کار آمده بود، شاه هم ناچار روش خود را تغییر داد و در ماه مه ۱۹۶۱ دکتر علی امینی را به نخست‌وزیری منصوب کرد ... شاه بر خلاف میل باطنی خود و برای خروج از بن‌بستی که در آن گرفتار شده بود به نخست‌وزیری امینی تن در داد ... امینی در مدت مأموریت خود در آمریکا روابط نزدیکی با مقامات دولتی و شخصیت‌های سیاسی برجسته آن روز آمریکا برقرار کرده بود. یکی از این شخصیت‌ها، که با امینی روابط دوستانه‌ای داشت، جان کندی سناتور معروف ماساچوست بود ... با توجه به این رابطه گفته شد که شاه تحت فشار آمریکاییها امینی را به نخست‌وزیری منصوب کرده است ...<sup>۶</sup>

... در ژانویه سال ۱۹۶۱ (۱۳۳۹) جان‌اف. کندی به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا وارد کاخ سفید شده بود ... به نظر می‌رسید که حکومت در انتخاب یکی از دو شق تشکیل کابینه‌ای به وسیله جبهه ملی و یا کابینه‌ای به ریاست دکتر علی امینی مخیر شده است. از آنجا که انتخاب اول برای شاه قابل قبول نبود، وی به عنوان انتخابی میان بد و بدتر، راه حل دوم را برگزید ...<sup>۷</sup>

... در سال ۱۹۶۱، محمدرضا پهلوی، بر خلاف میل باطنی خویش، با فشار آمریکاییها او را نخست‌وزیر کرد. در این زمان حکومت کندی بر عده زیادی از کشورهای جهان سوم فشار آورد و مخصوصاً این فشار را بر کشورهای آمریکای جنوبی و آسیا زیادتر کرد تا آنها متعهد شوند که اصلاحات ارضی را در کشورهای خود انجام دهند...<sup>۸</sup>

... در ژانویه ۱۹۶۱ حکومت کندی در واشینگتن بر سر کار آمد و نشان داد که در صورتی از شاه حمایت خواهد کرد که وی دست به اجرای برنامه‌ای از اصلاحات بزند... حکومت کندی معتقد بود که به دلایل سیاسی تنها راه حفظ دولتهای طرفدار غرب (یعنی سرمایه‌داری) در جهان سوم، انجام یک برنامه اصلاحات بود، که اصلاحات ارضی در آن جای خاصی را اشغال می‌کرد...<sup>۹</sup>

... آمریکاییها شاه را تشویق کردند دست به اصلاحات بزند و برنامه‌های مختلفی که او در زمینه اصلاحات ارضی، گسترش حقوق مدنی، اعطای آزادی‌های اجتماعی به زنان، بهبود نظام آموزشی، تربیت نخبگان غرب‌مآب، اجرا کرد همگی مورد حمایت پرزیدنت کندی و جانسون قرار گرفت. در واقع بسیاری از این برنامه‌ها را خود آنان تدوین کرده بودند...<sup>۱۰</sup>

### «اصلاحات ارضی» پوششی برای انهدام اقتصاد کشاورزی

انگیزه مقامات آمریکایی از رفرم ارضی در ایران، تنها به آنچه که گفته شد، محدود نمی‌شد، بلکه نقشه‌ها و اندیشه‌های دیگری نیز در کار بود؛ مانند فروپاشی بنیاد اقتصادی؛ پدید آوردن بازار برای کالاهای مصرفی و غذایی آمریکا، به ویژه گندم؛ توسعه صنایع مونتاژ و وابسته؛ کوچ دادن کشاورزان و روستاییان به شهرها؛ تغییرات بنیادین در نظام معیشت، روابط تولید، مناسبات اقتصادی، سبک زندگی روستایی و شهری و از میان بردن فرهنگ اصیل سنتی و ملی و ...

برخی از اهل نظر نیز آورده‌اند:

... گروهی از صاحب نظران و علاقه‌مندان به مسایل اجتماعی عامل اصلی اصلاحات ارضی را امپریالیسم جهانی و سیاستهای پس از جنگ آمریکا در کشورهای جهان سوم معرفی می‌کنند... اصلاحات ارضی ایران در دهه ۱۳۴۰ در واقع بخشی از آن سیاست جهانی امپریالیسم آمریکا به شمار می‌رفت... جامعه روستایی ایران در سالهای قبل از ۱۳۴۱ حدود هفتاد درصد کل جمعیت کشور را دربرداشت و بصورت جامعه بسته خودکفا بود که علاوه بر نیازهای خویش نیازهای غذایی کل کشور را تأمین می‌کرد. آمریکا برای تحکیم سلطه خویش در ایران نیاز داشت به طریقی نفوذ خود را در این بخش عظیم جمعیت کشور نیز

گسترش دهد. در تعقیب این سیاست، آمریکا با هدف تخریب کشاورزی و در نتیجه ایجاد وابستگی غذایی و ایجاد بازار مصرف گسترده‌تر کالاهای وارداتی از همان سالهای نخست پس از کودتا، پایه‌های درهم ریختن این نظام را بنیان نهاد. در حقیقت مأموریت عمده اصل ۴ ترومن در ایران بیشتر سیاست تخریبی آمریکا در بخش کشاورزی بود...<sup>۱۱</sup>

... اجرای این اصلاحات به زودی منجر به وابستگی این کشورها به آمریکا گردید و موجب تنزل محصولات محلی برای تغذیه مردم بومی گردید و در نتیجه موجب افزایش واردات مواد غذایی و دخالت در امر تغذیه در این کشورها گردید. ولی برعکس، مشاغل کشاورزی در آمریکا بیش از هر زمان دیگری بهبود یافت. چون صادرات غذایی آمریکا باید به صدها میلیون افراد انسانی در شرق و غرب دنیا غذا بدهد، این گونه صادرات، سلاحهای سیاسی وحشتناکی در دست کاخ سفید شد...<sup>۱۲</sup>

کشاورزی به طریقی بود که حداکثر منفعت را برای خاندان سلطنت، اولیگارشی وابسته به خاندان سلطنت و مؤسسات کشاورزی - تجاری خارجی، من جمله کمپانی‌هایی که مسقط الرأسشان در آمریکا، اروپا و یا بالاتر از همه در اسرائیل بود، تأمین نماید. درست است که طی این اقدامات میزان مشخصی از املاک و اراضی کشاورزان میان دهقانان تقسیم شد. لکن اراضی تقسیم شده به ندرت دایر و قابل کشت بودند، و به علاوه به رایگان واگذار نشده بودند، این اراضی در قبال پرداخت پولهایی واگذار می‌شدند... این انهدام اقتصاد کشاورزی ایران سبب خالی شدن چشمگیر روستاها و کوچ انبوه و گسترده دهقانان در مانده و جویای کار به جانب شهرها گردید. طبقه ملاکین دیروز، به معامله‌گران حرفه‌ای مستغلات شهری و بازرگانان وارد کننده و یا صادر کننده بدل شدند، و از لحاظ مالی، به جای اینکه از بین بروند تنها تغییر شکل دادند.<sup>۱۳</sup>

شگفت آنکه دکتر علی امینی با پشتیبانی آمریکایی با شتاب فراوان به تصویب و اجرای «قانون اصلاحات ارضی»، در کابینه دست زد که با قانون اساسی مغایر بود. زیرا بنا بر اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی «قوای سه گانه مقننه، قضائیه و اجرائیه همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل» بوده‌اند و «قوه اجرائیه» نمی‌توانست به تصویب قانون دست بزند. در صورتی که امینی در آن برهه که شاه مجلس شورا و سنا را منحل کرده بود، به تصویب «قانون اصلاحات ارضی» در کابینه دولت در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ دست زد.

در پی آغاز «تقسیم اراضی» در ایران خبرگزاریها و رسانه‌های غربی، به ویژه آمریکا، یک صدا به ستایش برخاستند و آن را مایه دگرگونی شگرفی در ساختار اقتصادی و سیاسی ایران به شمار آوردند. خبرگزاری یونایتدپرس گزارش کرد:



دولت ایران اساسی‌ترین قدم را برای جلوگیری از شورش داخلی و به منظور مبارزه با کمونیسم در این کشور برداشت. بدین معنی که قانون انقلابی اصلاحات ارضی را از قوه به فعل درآورد. اجرای این قانون شب گذشته در غیاب مجلس شورای ملی تصویب شد و این موضوع رسماً اعلام گردید...<sup>۱۴</sup>

روزنامه دیلی نیوز چاپ بریتانیا نوشت: «شاهنشاه با تقسیم املاک میان کشاورزان حق‌شناسی عمیق مردم ایران را به خود جلب کرده است...»<sup>۱۵</sup>

... آمریکا اعتماد واثق دارد که شاهنشاه ایران با علاقه‌ای باطنی برای ایجاد یک رفرم عمیق در کشور خود کوشش شجاعانه‌ای به عمل می‌آورند تا از بروز یک انقلاب از پایین جلوگیری کنند...<sup>۱۶</sup>

### رفرم ارضی شاه چگونه به اجرا درآمد

رفرم ارضی شاه سه مرحله داشت. در مرحله نخست که در مهر سال ۱۳۴۰ آغاز شد، بنابر «قانون اصلاحات ارضی» زمین‌های مکانیزه، کشت‌زارهای چای، درخت‌زارها، باغ‌ها و ... از تقسیم برکنار ماند و تنها زمین‌هایی که تا آن روز زیر کشت نرفته بود، به دهقانان واگذار شد. دولت زمین را از مالکان، یک جا خریداری کرد و به اقساط ۱۵-۱۰ ساله به کشاورزان فروخت. افزون بر این بنابر «قانون تقسیم اراضی» مالکان رخصت داشتند یک ده شش دانگ (۵۰۰۰ هکتار) را در تصرف خود داشته باشند. در این مرحله، تنها کمتر از یک پنجم دهقانان از این قانون بهره‌مند شدند. مرحله دوم «اصلاحات ارضی» از سال ۱۳۴۳ آغاز شد. در این مرحله مالکان می‌بایست زمین‌ها را سی ساله به کشاورزان اجاره دهند و یا با توافق طرفین به کشاورزان بفروشند و یا اینکه مالکان شرکت سهامی با شرکت کشاورزان پدید آورند و ... در مرحله سوم، که در سال ۱۳۴۷ تصویب شد، مالک می‌بایستی بخشی از زمین‌های خود را به کشاورزانی که روی آن کار می‌کنند بفروشد و یا میان خود و آنان تقسیم کند. با این حال فئودالیسم به کلی از میان نرفت. مالکان هم زیان‌های سنگینی ندیدند؛ بلکه در مواردی نیز سود کلانی بردند و در برابر، در زندگی دهقانان و کشاورزان نیز دگرگونی سودمندی پدید نیامد؛ چه بسا مایه آوارگی، دربه‌دری و بیکاری آنان شد و با سرازیر شدن روستاییان بیکار و گرسنه به شهرها، آلودگی‌هایی در حاشیه برخی از شهرها پدید آمد و گسترش پیدا کرد.

### زمین‌های دولتی و وقفی

رژیم شاه زمین‌های دولتی و خالصه را به رایگان در دسترس کشاورزان قرار نداد، بلکه



محمدرضا پهلوی در حال اهداء اسناد مالکیت به کشاورزان

همانند زمین‌هایی که از مالکان و فئودال‌ها می‌گرفت، با قسط‌های بلندمدت به کشاورزان فروخت. تنها تفاوت این بود که زمین‌های خالصه با اقساط ۲۵ ساله به کشاورزان فروخته شد، اما زمین‌هایی را که دولت از مالکان خریداری می‌کرد با اقساط ۱۵ ساله در اختیار کشاورزان قرار می‌داد.

آمار و ارقام منتشر شده از وزارت کشاورزی و سازمان اصلاحات ارضی نشان می‌دهد که:

۸۹۷ ده خالصه در خوزستان به ۴۸۷۷۶ خانوار دهقان فروخته شد. ۲۹۳ ده خالصه در سیستان در ۷۵۰۲۶ هکتار به ۲۲۴۴۱ خانوار دهقان فروخته شد.

۴۶۵۷۱ هکتار از زمین‌های خالصه دشت مغان به ۵۸۱۵ خانوار دهقان واگذار شد. ۱۲۱۵ هکتار از زمین‌های خالصه فارس به ۸۱ خانوار کشاورز فروخته شد. بنابراین با فروش بخشی از زمین‌های خالصه ۷۷۳۹۳ خانوار دهقان صاحب زمین شدند. شاه ادعا داشت که همه «املاک موروثی خود را برای تقسیم بین زارعین در اختیار سازمان مربوط گذاشته است» لیکن طبق آمار بیش از ۲۳۰۰ قریه از آبادترین زمین‌های زراعتی ایران که در دست

شاه و خاندان سلطنت قرار داشت مشمول اصلاحات ارضی نشد. در مورد زمین‌های وقفی طبق قانون اصلاحات ارضی «فروش زمین‌های وقف قدغن است». از این رو «تصمیم گرفته شد که ۱۱۰۸۵ رقبه از زمین‌های وقف عام را به ۱۲۴۰۶۵ خانوار دهقان به اجاره ۹۹ ساله واگذار کنند و ۱۰۰۵ رقبه از زمین‌های وقف خاص را به ۲۳۱۲۸ خانوار دهقان، ۳۰ ساله اجاره دهند».

### صاحب‌نظران برون‌مرزی و اصلاحات ارضی

درباره «اصلاحات ارضی شاه» و پیامدهای آن برخی از پژوهشگران به بررسی‌ها و ارزیابی‌های گسترده و محققانه‌ای دست زده‌اند:

... در ژانویه ۱۹۶۲ به تشویق و توصیه مقامات آمریکایی تصویب نامه اولیه اصلاحات ارضی وضع شد. این قانون که سپس به «مرحله اول» معروف شد دارای چهار نکته اصلی بود:

۱. مالکیت به یک ده یا شش دانگ از دهات مختلف محدود شد. باغات، مزارع چای، درخت زارها، باخانه‌ها و اراضی مکانیزه‌ای که کارگر روزمزد می‌گرفتند، مستثنی شدند.

۲. دولت ظرف ده سال (بعدهاً به ۱۵ سال افزایش یافت) به مالکین بر اساس مالیات‌هایی که پرداخته بودند، غرامت می‌داد. دهقانانی که زمین دریافت می‌کردند می‌بایست ارزش زمین را به علاوه ده درصد ظرف یک دوره ۱۵ ساله بازپرداخت کنند، هر کس سه سال بدهی خود را پرداخت نمی‌کرد زمین خود را از دست می‌داد.

۳. زمین به کسانی داده می‌شد که از قبل روی آن زراعت می‌کردند و کسانی که تنها کارشان را در اختیار نمی‌گذاشتند، تقدم داشتند، آنها که گاو داشتند دارای اولویت بودند، سپس نوبت به نسق داران و بالاخره به برزگران می‌رسید. هر کس زمین می‌گرفت باید در تعاونی عضو می‌شد.

۴. در جاهایی که تقسیم اراضی صورت نمی‌گرفت، یعنی دهاتی که برای اربابان باقی می‌ماند، باید به اخراج خودسرانه دهقانان خاتمه داده می‌شد ...

این قانون ظاهراً شور و شوق زیادی در روستاها برانگیخت. این قانون نشان داد که مالک کنترل کامل خود را در روستاها از دست داده و نوید داد که جمعیت روستایی می‌تواند به بهزیستی برسد. اما اگر محبوبیت اولیه آن مبتنی بر این امید بود که همه دهقانان زمین دریافت کنند، این امیدی بیهوده بود.

اولاً ارقام رسمی برای مرحله اول نشان می‌دهد که تا اکتبر ۱۹۷۲، یعنی یک دهه بعد از آغاز اجرای اصلاحات ارضی، تنها حدود سی درصد از روستاهای ایران (۱۴۶۴۶ ده) مشمول قانون اصلاحات ارضی شد و از این رقم ۳۹۲۰ ده به طور کامل تقسیم نشده بود. در بقیه آنها فقط چند دانگ به دهقان فروخته شده بود. عده کلی خانوارهایی که در این مرحله زمین دریافت کردند ۶۹۰۴۶۶ خانوار بود که با توجه به اینکه جمعیت روستایی حدود ۳/۵ میلیون خانوار (۱۷ میلیون نفر) بود، بدان معنی است که ظاهراً کمتر از یک پنجم دهقانان از این مرحله اصلاحات ارضی برخوردار شده‌اند.

به علاوه عده زیادی از مالکین توانستند از تقسیم اراضی بگریزند. قانون به مالکین ثروتمند امکان می‌داد اراضی خود را به بستگانشان منتقل کنند؛ مفری که گویا بسیاری از آن استفاده کردند. عده دیگری از مزرعه‌داران عملیات مکانیزاسیون ظاهری انجام دادند: ۸۵۰ مالک مدعی شدند که اراضی خود را مکانیزه کرده‌اند و عده‌ای هم برای اینکه مشمول مکانیزاسیون قرار گیرند دهقانان خود را بیرون راندند. ۱۵۰۰ مالک دیگر از «تبصره» باغات استفاده کردند... در این هم شکی نیست که عده‌ای از مالکان توانستند در برابر باد سر خود را خم کنند و با رشوه دادن به مقامات اصلاحات ارضی قسمتی از زمینی را که دیگر نسبت به آن حق نداشتند، حفظ کنند. بالاخره تردیدهای زیادی درباره تعداد دهات اربابی یک پارچه وجود دارد: رقم دولتی در آمارهای اخیر ۳۹۲۰ ده را نشان می‌دهد، در حالی که ارسنجانی وزیر اصلاحات ارضی در ۱۹۶۲ اعلام کرده بود ۱۵۰۰۰ ده متعلق به کسانی است که بیش از پنج ده در مالکیت خود دارند. در نتیجه افت رقم دهاتی که می‌بایست تقسیم شود سوءظن برمی‌انگیزد.

در ژانویه ۱۹۶۳ مرحله دوم اصلاحات ارضی آغاز شد ولی زیاد از حد رادیکال تلقی شد و لذا به طرق مختلف در ۱۹۶۴ کنار گذاشته شد... بر اساس این مرحله مالکین می‌بایست در مورد زمینهایی که برایشان باقی مانده بود یکی از پنج شق را انتخاب کنند: ... زمین‌ها را سی ساله به دهقانان اجاره دهند. (یا اینکه) زمین‌ها را به قیمت مورد توافق طرفین به دهقانان بفروشند. (و یا) زمین‌ها را به نسبت مزارعه مرسوم در تقسیم محصول بین مالک و زارع قسمت کنند. (و یا) شرکتهای سهامی با مشارکت مالکین و زارعین تأسیس کنند. (و یا اینکه) سهم زمین دهقانان را خریداری کنند. چنانکه دیده می‌شود اکثر مالکان تصمیم گرفتند اراضی خود را حفظ کنند و با دهقانان بر سر اجاره به توافق برسند. در مجموع زمین‌های ۱۲۴۶۶۵۲ خانوار دهقان، به آنان به اجاره واگذار شد. بنابر این در حالی که مرحله دوم، خانوارهای بیشتری از دهقانان نسبت به مرحله اول را شامل می‌شد

(۷۰۰/۰۰۰ در برابر ۱/۶۰۰/۰۰۰) در عمل دهقانان بسیار کمتری زمین دریافت کردند: ۵۷/۱۶۴ خانوار زمین‌های خود را خریداری کردند. ۱۵۶/۲۷۹ خانوار دیگر از طریق تقسیم صاحب زمین شدند. در برابر ۷۰۰/۰۰۰ خانواری که در مرحله اول صاحب زمین شده بودند ترتیبی که بدین‌سان در مرحله دوم حاصل شد ناقص بود ... در ۱۹۶۸ مرحله سوم اصلاحات ارضی پیاده شد که غرض از آن تبدیل زمینهای اجاره‌ای و شرکتهای سهامی بود که می‌بایست به دهقانان فروخته شود. لیکن پس از سپری شدن چهار سال از ترتیبات جدید تقسیم اراضی به نظر می‌رسد از کل ۱/۳ میلیون خانوار مشمول، در عمل فقط ۷۳۸/۱۱۹ خانوار زمین بدست آوردند ... بر روی هم در مراحل یک تا سه ظاهراً به ۱/۶۳۸/۰۰۰ خانوار زمین داده شد ... این رقم ... کمتر از نصف کل خانوارهای روستایی در ایران است ... بسیاری از دهقانانی که در اصلاحات ارضی زمین دریافت کردند، زمینشان آنقدر کوچک بود که زندگی آنها را تأمین نمی‌کرد. ۶۸ درصد دهقانان کمتر از ۵ هکتار زمین دریافت کردند در حالی که حداقل زمین لازم برای اعاشه یک خانوار در نواحی خارج از شمال کشور ۷ هکتار است ... با پیشرفت اصلاحات ارضی کاهش مداوم در عده خانوارهای صاحب زمین پدید می‌آمد و عده هرچه بیشتر به صفوف کارگران روستایی رانده می‌شوند. قبل از هر چیز تبصره‌های مکانیزاسیون مراحل اول و دوم منجر به آن شد که بعضی از مالکان، گاوداران و نسق‌داران را از اراضی خود اخراج کنند و بدین وسیله آنها را از امکان به دست آوردن قطعاتی از زمین محروم سازند. سپس در مرحله دوم خانوارهای معدودی یعنی ۵۷/۰۰۰ خانوار با شرایط مقرر در مرحله دوم زمین خود را به مالک فروختند. بیش از نیمی از این افراد در ناحیه تحت کنترل خانواده قدرت‌مند علم بود. آن‌گاه در دوره انتقالی میان مراحل دوم و سوم ظاهراً ۵۹۲/۰۰۰ خانوار نمیتوانند زمین‌های مورد اجاره خود را به زمین‌ملکی تبدیل کنند. بیشتر آنان به درون صفوف پرولتاریا رانده می‌شوند. حالا با راندن دهقانان از اراضی توسط شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای کشت و صنعت و با تقاضای کمتری که حتی برای کارگران فصلی بوجود می‌آید، از عده بسیار بیشتری سلب مالکیت می‌گردد. این را هم نباید فراموش کرد که عده نامعلومی از کسانی که در سه مرحله اول زمین دریافت کردند از عهده پرداخت بدهی خود برنیامدند و در نتیجه از آنان سلب مالکیت شد ... در همه دهات ایران چه آنها که در شرکتهای سهامی زراعی ادغام شده‌اند و چه غیر آن، دولت به عنوان قدرت مسلط جای مالک را گرفته است. ابزار قدرت ملاکین در هم شکسته نیز نادرست است چرا که بسیاری از ملاکین قسمتی از زمین خود را حفظ کردند و به آنها آزادی داده شد

که بهترین اراضی شان را برای خود نگه دارند وانگهی آن مالکینی که زمینشان را از دست دادند در ازاء آن پول دریافت کردند که به آنها اجازه داد همچنان عضو طبقه حاکمه ایران باقی بمانند...<sup>۱۷</sup>

یکی دیگر از نویسندگان چنین برده برمی دارد:

در اولین مرحله اصلاحات ارضی که در سال ۱۹۶۳ میلادی از تصویب مجلس گذشت و در طول چند سال اجرا گردید، زمینهای مالکینی که بیشتر از یک دهکده داشتند بر مبنای مالیات محصولی که مالکین می گرفتند ... به کشاورزان فروخته می شد. مالک نیز مجاز بود که یک دهکده را برای خود نگه دارد و یا اینکه در شش دهکده که از نظر محصول دهی از دیگران بهتر بود از هر کدام یک دانگ (یک ششم) آنها را برای خود نگه دارد که معمولاً هم مالک از این حق انتخاب دوم استفاده می نمود، که به او امکان می داد که به عوض دخالت در امور تنها یک دهکده تا حدودی در امور شش پارچه آبادی دخالت کند ... بعضی از ملاکین راههایی یافتند که از سقف مالکیت تعیین شده مزبور تجاوز نمایند. از آنجایی که بحث اصلاحات ارضی قبل از سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ شمسی) مدتی سر زبانها بود و به خصوص با توجه به کوشش ناموفق دولت در سال ۱۹۶۰ میلادی، ملاکین زمین ها فرصت یافتند تا بخشی از زمینهای خود را به صورت ساختگی به فروش برسانند و یا به عنوان هدیه در اختیار داشته باشند. در حالی که در واقع کنترل و عایدی زمینهای واگذار شده هنوز در اختیار خودشان بود. علاوه بر این در خود لایحه اصلاحات ارضی به خاطر پاره‌ای دلایل خاص اقتصادی، باغهای میوه، مراتع، نهالستانها و مزارع مکانیزه استثنا شده بود. این مسائل به راحتی امکانپذیر می ساخت که کسی بخش عمده‌ای از زمینهای متعلق به خود را به یکی از این انواع تبدیل نماید...<sup>۱۸</sup>

نویسنده دیگری می نویسد:

... هدف از این لایحه آن بود که از گسترش جنبش دهقانی جلوگیری به عمل آید. این مطلب را امینی در کنفرانس مسئولان ادارات کشاورزی استانهای کشور در ماه مه ۱۹۶۱ در نطق خود خطاب به مالکین آشکارا بیان کرد. وی گفت شما خودتان باید با تقسیم املاک بزرگ خود موافقت کنید، زیرا در غیر این صورت هم از زمین و هم از زندگی محروم خواهید شد.

طبق قانون مذکور مالکیت یک آبادی بزرگ و یا چند آبادی کوچک که یکی محسوب می شوند و یا ۴۰۰ هکتار زمین قابل کشت برای مالکین محفوظ می ماند. ...

چنانکه مطبوعات ایران با توجه به قید و شرطهای متعدد که در قانون اصلاحات ارضی

منظور شده بود خاطرنشان می‌کردند، بر اساس این قانون به طور کلی سه هزار آبادی برای فروش به دهقانان از مالکین خریداری می‌شود در صورتی که تعداد آبادی‌های کشور قریب ۶۵ هزار است. طبق قانون اصلاحات ارضی جدید، زمینهای بقیه روستاها که تعدادشان فوق‌العاده زیاد بود برای مالکین باقی می‌ماند و به دهقانان این روستاها وعده داده می‌شد که از سهم محصول مالکین ۵ تا ۱۰ درصد کاسته خواهد شد. اما باید خاطرنشان کرد که دولت امینی برای اجرای این قانون محدود اصلاحات ارضی اقدام عملی ننمود ...<sup>۱۹</sup>

در نوشته دیگری نیز با آمار و ارقام نشان داده شده است که هنوز مالکان بزرگی در روستاها حاکم بوده و از قانون «اصلاحات ارضی»، بهره‌های سرشاری برده‌اند:

... با اجرای قوانین اصلاحات ارضی شمار زمینداران بزرگ، بهره‌برداریهایی که بیش از پنجاه هکتار زمین زیر کشت داشتند، نه تنها کاهش نیافت بلکه بر تعداد و وسعت زمین زیر کشت آنها به مقدار زیادی افزوده شد، به طوری که شمار بهره‌برداریهایی که مساحت زیر کشت آنها بیش از پنجاه هکتار بود از ۱۳ هزار بهره‌برداری (۷ درصد کل بهره‌برداری‌ها) در ۱۳۳۹ به ۲۳ هزار بهره‌برداری در ۱۳۵۳ افزایش یافت همچنین مساحت زمین زیر کشت آنها از ۱۵۵۵ هزار هکتار (۱۳/۷ درصد کل مساحت زمینهای زیر کشت) به ۳۲۳۸ هزار هکتار (۲۰ درصد کل مساحت زمینهای زیر کشت) در این فاصله رسید. بدین‌سان بخش عمده اراضی که در سال ۱۳۴۰ بر مساحت زمینهای زیر کشت کشور افزوده شد نصیب بزرگ مالکان گردید ... در سال ۱۳۵۴، ۲۰/۴ درصد کل زمینهای زیر کشت در تملک ۲ هزار مالک بزرگی بود که بیش از پنجاه هکتار زمین در تملک داشتند در حالی که در همان سال دهقانان تهی دستی که شمار آنها بالغ بر ۱/۶۳۴ میلیون نفر می‌گردید تنها ۱۵/۲ درصد کل زمینهای زیر کشت را در تصرف داشتند. رشد و گسترش بزرگ مالکی هر چند با پیروزی قیام بهمن متوقف شد و املاک بسیاری از مالکان به تصرف کشاورزان درآمد ...<sup>۲۰</sup>

نویسنده دیگری نوشته است:

... مالکین بزرگ اگر چه وزن سیاسی گذشته خود را از دست دادند اما به کلی از مالکیت اراضی خود محروم نشدند و باز هم زمینهای بزرگ و وسیعی را که حاصلخیزترین اراضی بود مالک شدند. علاوه آنها از پرداخت مالیات اراضی خود که بین دهقانان تقسیم شده بود معاف شدند ... در اثر وسعت بی‌اندازه زمینها برای فروش اجباری، فئودالها سرمایه هنگفتی از این راه به چنگ آوردند و آن را به مصرف خرید املاک و اراضی جدیدی



رسانیدند ... و به همین ترتیب در طرف دیگر که زارعین و کشاورزان بودند به نتیجه چشمگیری دست نیافتند ...<sup>۲۱</sup>

باری روبین می گوید:

... در گزارشی زیر عنوان «وضع ایران» که به تاریخ دهم آوریل سال ۱۹۶۳ از طرف سیا تهیه شده می خوانیم که تقسیم اراضی بین کشاورزان و رها کردن دهقانان به حال خود موجب پس رفتن کشاورزی ایران خواهد شد. این پیش بینی به حقیقت پیوست و تشکیل شرکت سهامی زراعی و برنامه‌هایی که برای حمایت از کشاورزان به موقع اجرا گذاشته شد، نتوانست همه صدمات وارده به کشاورزی ایران را در مراحل اولیه اصلاحات ارضی جبران کند ...<sup>۲۲</sup>

نیز اعتراف کرده‌اند:

... روستاهای ایران پس از مراحل اولیه اصلاحات ارضی به فراموشی سپرده شدند و با اجرای طرح‌های صنعتی و گسترش فعالیت‌های ساختمانی در شهرها سیل روستائیان به سوی شهرها روان شد ...<sup>۲۳</sup>

روزنامه معاریو می نویسد:

... یکی از علل تهیه محصولات کافی به وسیله کشاورزان این بود که ملاکین برنامه کار را به خوبی تنظیم نموده، کود و بذر حیوانی را به موقع در اختیار کشاورزان می گذاردند. باید انتظار داشت که در محصولات کشاورزی تقلیل قابل ملاحظه‌ای پیش آید.<sup>۲۴</sup>

بنابر گزارش محرمانه «هیأت بازرسان شاهنشاهی»: ... قبل از این تقسیم (ارضی) محصول زابل که دولت ضبط می کرد، حد وسط سالی چهل هزار خروار بود، بعد از تقسیم، از سالی ۱۰ - ۷ هزار خروار تجاوز نکرد.<sup>۲۵</sup>

نگاهی به «قانون اصلاحات ارضی» شاه

در «قانون اصلاحات ارضی» نیز بندهایی در راه استواری مالکیت فئودال‌ها بر بهترین زمینهای زیر کشت و ملک‌های پربار به تصویب رسیده است. در ماده دوم «قانون اصلاحات ارضی» آمده است:

حداکثر مالکیت کشاورزی هر شخص در تمام کشور یک ده شش دانگ خواهد بود. مالکینی که دارای بیش از یک ده هستند می توانند به میل خود ده مورد نظر را از مجموع دهات متعلق به خود انتخاب نمایند و مازاد بر شش دانگ مزبور بر طبق این قانون تقسیم خواهد شد.



تبصره ۱: اشخاصی که علاوه بر یک یا چند ده شش دانگ دارای املاک دانگی یا پراکنده باشند اگر مقدار مالکیت پراکنده آنان معادل یا بیشتر از شش دانگ باشد، مخیرند به جای نصاب مندرج در ماده ۲ سهم خود را معادل شش دانگ از مالکیت پراکنده انتخاب نمایند...<sup>۲۶</sup>

در ماده سوم «قانون اصلاحات ارضی» زیر عنوان «مستثنیات از ماده دوم» آمده است:  
... باغات میوه، باغات چای و قلمستانهایی که عرصه و اعیان آنها متعلق به مالک باشد با حقا به معموله به مالکیت مالک باقی خواهد ماند.

کلیه اراضی که در تاریخ تصویب این قانون از طریق زراعت مکانیزه بدون شرکت زارع و بوسیله کارگر کشاورزی مورد بهره‌برداری واقع شده باشد ... از مقررات متن ماده ۲ و تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ مستثنی است...<sup>۲۷</sup>

در فصل هفتم «قانون اصلاحات ارضی» زیر عنوان «روابط زارع و مالک» موادی درباره «وظایف مالک»، «وظایف زارع» و «وظایف مشترک مالک و زارع» آمده است که به سلطه ستمگرانه مالکان بر روستاها و کشاورزان تداوم می‌بخشید.

زیر عنوان «وظایف زارع» آمده است:

۱. انجام عملیات زراعتی از قبیل شخم، آماده نمودن زمین، کشت، مواظبتهای زراعتی، برداشت و غیره طبق عرف محل.
۲. تهیه بذر مناسب در نقاطی که بذر به عهده زارع است.

تبصره: در صورتی که در تاریخ تصویب این قانون نسبت به مراحل زراعتی فوق ترتیب خاصی بین مالک و زارع معمول بوده است، به همان نحو عمل خواهد شد و نسبت به آینده نیز طرفین می‌توانند طبق قراردادی که منعقد خواهند کرد رفتار نمایند...<sup>۲۸</sup>

سعید رضوی<sup>۲۹</sup> در کتاب خود که با انگیزه ستایش از رژیم شاه و «انقلاب سفید» به رشته نگارش کشیده است، چنین اعتراف می‌کند:

... با آنچه در فصل قبل گذشت ملاحظه کردید که قانون اصلاحی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ که به نام مرحله اول اصلاحات ارضی نامیده می‌شود فقط تعداد محدودی از زارعان مملکت را که در اراضی عمده مالکان به زراعت اشتغال داشتند شامل می‌گردید که تعداد آنها از آنچه قبلاً ذکر شد بیشتر نمی‌شد ... ولی متأسفانه اکثریت زارعین مملکت که بیش از ۶۱ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند نه تنها سهمی از این انقلاب نصیبشان نگردید بلکه با کمال تأسف ملاحظه می‌نمودند که زارعین مجاور آنها در آتیه‌ای که خیلی دور نیست مالک می‌شوند (!؟) ولی آنها به همین حال و به صورت رعیت و

فرمان بردار ارباب باقی مانده‌اند ...<sup>۳۰</sup>

قانون مرحله دوم اصلاحات ارضی که در تاریخ ۱۳۴۳/۵/۱۳ به تصویب کمیسیون خاص مشترک مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسید، و در اسفند ماه همان سال به اجرا درآمد در دهاتی که مشمول قانون مرحله اول نشده بودند، مالکان را وادار می‌کرد که یکی از سه پیشنهاد زیر را بپذیرند:

۱. ملک خود را مطابق عرف محل به زارع همان ده به مدت سی سال اجاره نقدی بدهند.

۲. ملک زراعی خود را با تراضی به زارعین همان ده بفروشند.

۳. اراضی آبی و دیم ملک خود را به نسبت بهره مالکانه مرسوم در محل بین خود و زارعین تقسیم نمایند.

همچنین طبق ماده ۱۷ آئین نامه اصلاحات ارضی مصوب کمیسیون خاص مشترک مجلسین در صورت توافق اکثریت زارعین و مالکین می‌توان بهره‌برداری هر ده را به صورت یک واحد سهامی زراعی که توسط هیأتی مرکب از سه نفر (یک نفر از طرف زارعین، یک نفر از طرف مالک یا مالکین و نفر سوم با توافق طرفین انتخاب می‌شود و در غیر این صورت نفر سوم از طرف وزارت کشاورزی تعیین می‌شود) تشکیل می‌گردد اداره نمود ...<sup>۳۱</sup>

در مرحله نخست به اصطلاح «تقسیم اراضی» که گذشت، دست کم به شکل نمایشی بخشی از زمین‌های بایر و غیرمزروعی را از مالک می‌گرفتند و در دسترس دهقان قرار می‌دادند. لیکن در مرحله دوم اصولاً سخنی از «تقسیم» نیست و آئین‌نامه مصوب مجلسین بر پایه «تقسیم اراضی» ردیف نشده بلکه به مالکان در راه چگونگی بهره‌گیری از دهقانان و روستاییان یک سلسله اختیاراتی داده شده است. و کشاورزان ناگزیرند آنچه را که ارباب اراده کند بپذیرند. آورده‌های خود دست‌اندرکاران رفرم ارضی شاه واقعیت‌ها را بهتر روشن می‌کند:

... برای هر یک از شقوق سه گانه فوق آیین نامه ضوابطی به شرح زیر تعیین نموده است:

اول اجاره: به موجب ماده یک آیین نامه در صورتی که مالک می‌خواست ملک خود را به اجاره واگذار نماید مخیر بود اسناد اجاره را با فرد فرد زارعین داخل نسق و یا با هر یک از آنها به ضمانت شخص دیگری تنظیم و اجرا نماید. به موجب ماده دو، مال‌الاجاره به صورت نقدی تعیین می‌گردید و طرفین می‌توانستند با تراضی یکدیگر تمام یا قسمتی از مال‌الاجاره را به جنس تبدیل نمایند که از طرف مستاجر به مالک تحویل گردد. به

موجب ماده پنج آیین‌نامه در صورتی که هر یک از زارعین در سررسید مقرر، از پرداخت مال‌الاجاره خودداری می‌نمودند پس از انقضای سه ماه از تاریخ مذکور به درخواست مالک و با اطلاع اصلاحات ارضی اجاره فسخ و مورد اجاره از ید مستأجر خارج و برای بقیه مدت اجاره به دیگری اجاره داده می‌شد....

دوم فروش: به موجب ماده ده آیین‌نامه در صورتی که مالک می‌خواست، می‌توانست ملک مزروعی خود را با تراضی به زارعین داخل نسق بفروشد... در صورت چنین توافقی بانک اعتبارات کشاورزی و روستایی مکلف بود حداقل یک سوم ارزش ملک را به زارعان خریدار که تقاضا نمایند وام بدهد، وام مزبور در موقع تنظیم سند معامله ملک مستقیماً از طرف بانک به مالک (فروشنده) پرداخت و به حساب بدهی زارع منظور می‌گردید و دو سوم بقیه بر حسب توافق بین مالک و زارع پرداخت می‌شد. البته ملک مورد فروش تا آخرین پرداخت اقساط، نزد بانک اعتبارات کشاورزی به صورت وثیقه باقی می‌ماند. باز هم به موجب ماده ۱۳ مالکین می‌توانستند در مقابل قبوض اقساطی دریافت شده از زارعین سهام کارخانجات دولتی دریافت کنند... هنگام تدوین آیین‌نامه قانونی مورخ ۱۳/۵/۱۳۴۳ باز هم در جهت تأمین منافع مالکین قدمهای دیگری برداشته شد که از آن جمله است تشکیل واحد سهامی زراعی و معافیت املاک مکانیزه و اراضی بایر. به موجب ماده ۱۷ آیین‌نامه در صورت توافق اکثریت زارعین و مالکین هر ده (در اینجا مراد از اکثریت مالکین اکثریت بر حسب مالکیت است) بهره‌برداری از آن ده به صورت واحد سهامی زراعی و به وسیله هیأت مدیره‌ای مرکب از نماینده مالک یا مالکین، نماینده زارعین و نماینده مرضی‌الطرفین صورت می‌گرفت... همچنین به موجب مقررات ماده ۱۹ اراضی مکانیزه تا ۵۰۰ هکتار برای هر مالک از مشمولیت مستثنی بود و اراضی مازاد بر ۵۰۰ هکتار در هر ده در صورتی که با تأسیسات و وسایلی که مالک شخصاً با سرمایه خود و یا بطریق دیگر ایجاد نموده و مورد بهره‌برداری و زراعت قرار داشت مشمول مقررات عمران اراضی بایر بود و مادامی که به طریق مزبور مورد استفاده واقع می‌گردید در ملکیت مالک باقی می‌ماند. ضمناً به موجب ماده ۴۰ املاک بایر در اختیار مالک گذارده می‌شد تا در ظرف مدت پنج سال نسبت به عمران آن اقدام کند.

به موجب مواد مختلف مالک مختار بود به هر کیفیت که مصلحت بداند یکی از شقوق مختلف را انتخاب نماید و به هیچ وجه رضایت زارع شرط نبود یعنی اگر مالک مثلاً شق اجاره را انتخاب می‌نمود زارعین مکلف به تبعیت از خواسته او بودند و نمی‌شد در آن ده شق تقسیم یا فروش و غیره را اعمال نمود...<sup>۳۲</sup>



آنچه در پی می‌آید روشن می‌سازد که مرحله دوم «اصلاحات ارضی» نیز نتوانسته به «رژیم ارباب- رعیتی» پایان بخشد:

... حال که تا حدودی به نحوه ارتباطاتی که آیین نامه مزبور بین مالک و زارع ایجاد کرده بود آشنایی حاصل شد به بحث در اطراف آن می‌پردازیم:

الف: شق فروش به تراضی: فروش به تراضی (ماده ۱۰) مشتری چندانی نداشت ... این شق با وجودی که خیلی به نفع مالکین بود و آنها می‌توانستند فعل و انفعالاتی در آن اعمال کنند ... با موافقت کامل مالکین توأم نبود و در سراسر مملکت فقط تعداد ۳۲۷۳ نفر ملک خود را به ۵۷۵۱۳ خانوار زارع صاحب نسق فروختند.

ب: تقسیم ... در یک ده اگر قرار باشد مطابق این ماده قانونی عمل تقسیم صورت گیرد، باید تمام زارعین وادار شوند از زمینهایی که مورد کشت آنها بوده و سالیان دراز به آن انس گرفته و آن را نوعی ملک طلق خود می‌دانند کنار بروند، تمام اراضی را یک کاسه کنند و سپس آنها را به نسبت بهره مالکانه بین خود و مالک تقسیم نمایند، سپس آنچه در سهم آنان قرار می‌گیرد بین خود تقسیم نمایند. خود بنده در طول مدتی که عهده‌دار امور اجرایی در وزارت

اصلاحات ارضی بودم آن قدر اشکال در این شق از قانون دیدم که بی اغراق می‌توانم ادعا کنم ۴۰ درصد وقت من مصروف تقسیماتی می‌شد که عملیات مقدماتی آن با استفاده از اختیاراتی که قانون به مالک داده بود شروع شده بود. به هر حال این موضوع نیز زیاد مورد عمل واقع نشد ... در اکثر مواردی هم که عمل تقسیم خاتمه می‌پذیرفت اختلافات فی‌مابین به خصوص بر سر آب و هزینه موتور و چاه و غیره خاتمه نپذیرفته و تا آخر هم خاتمه پیدا نمی‌کرد ... اشکالات این مرحله پیش از آن است که در حد تصور بگنجد ...

ت: اجاره: با توجه به اصول مندرج در ماده یک آیین نامه و چند ماده بعد از آن که قبلاً تشریح گردید، در صورتی که مالک مایل بود می‌توانست ملک خود را بر اساس مقررات قانونی به اجاره زارع واگذار نماید و در این مرحله نیز زارعین ناگزیر از تبعیت خواسته او بودند ... از گرفتاریهای مهم مأمورین اصلاحات ارضی در شهرستانهای مختلف کشور یکی مسئله وصول مال الاجاره بود. زارع بدلائل متعددی از قبیل داشتن عقده‌های مختلف نسبت به مالک و رنج‌هایی که قبل از اصلاحات ارضی کشیده بود یا به علت کم بودن محصول و مهم‌تر از همه رنج بردن از اینکه زارع همجواریش با پرداخت مبلغی خیلی کمتر از آنچه که او می‌پردازد، مالک می‌شود ولی خودش سالها به صورت زارع یا رعیت باقی می‌ماند، از دادن اجاره طفره می‌رفت. از طرف دیگر طبق ماده ۵ آیین نامه مقرر شده بود در صورتی که زارع از پرداخت مال الاجاره خودداری کند بعد از گذشت سه ماه از تاریخ پرداخت و بر حسب تقاضای مالک، اجاره فسخ و با استیفای حقوق مالک از نظر دریافت مال الاجاره برای باقی مانده مدت به زارع دیگر به اجاره برگزار گردد ... اشکال دیگر شق اجاره قابل تجدید بودن در هر پنج سال بود ... که می‌بایست بعد از پنج سال بر حسب تقاضای مالک مبنی بر افزایش اجاره و یا زارع برای تقلیل مال الاجاره در آن تجدیدنظر شده و تغییر یابد و اجاره‌نامه‌ها مجدداً نوشته شود ... به هر صورت اگر ادامه روابط مالک و زارع به صورت مالک و مستأجر امری امکان‌پذیر بود، با روح انقلاب (۱۹) و حتی تعریف اصلاحات ارضی هم منافات داشت و ناگزیر باید در آن تجدیدنظرهایی به عمل آورد.

ث: واحد سهامی زراعی: از شقوق دیگری که روابط زارع و مالک را در این آیین نامه کماکان برقرار نگه می‌داشت تشکیل واحد سهامی زراعی بود ... در این نوع بهره‌برداری از ملک هیچ‌گونه رعایت حال زارع نشده بود بدین معنی که زارعین قدرت و اراده زیادی برای تعیین نماینده‌ای که کاملاً رعایت حال آنان را بنماید نداشتند چون چنین شخصی از زارعینی بود که سر و زبان خوبی داشت و معمولاً این نوع اشخاص از الطاف مالک بی‌بهره نبودند و مالک برای حفظ منافع خود در ده همیشه رعایت حال آنان را می‌نمود و آنها را از خود راضی نگه

می‌داشت پس چنین نماینده‌ای را نمی‌شد نماینده صد در صد زارع دانست. و اما نماینده مالک ... این شخص وظیفه‌اش فقط حفظ منافع مالک بود ... مسلم است که چنین فردی نمی‌توانست طرفدار منافع زارع ده باشد. نماینده سوم یا نماینده مرضی‌الطرفین ... تا آن جایی که بنده شخصاً ملاحظه نمودم و تمام همکاران اداری من هم بر این عقیده بودند حتی به یک مورد برخورد نشد که نماینده‌ای مرضی‌الطرفین انتخاب شده باشد و از طرف مالک تحمیل نشده باشد. پس ملاحظه می‌شود که واحد سهامی زراعی ... با این ترکیبی که هیأت مدیره آن تشکیل شده بود تا چه حد می‌توانست در جهت تأمین منافع زارعین گام بردارد؟ در این مرحله که امور ده بوسیله دو یا سه نفر نماینده مالک اداره می‌شد اگر ظلم دو یا سه برابر نشده بود کمتر هم نشده بود. گذشته از عیوبی که ذکر شد در این شق زارع هیچ امیدی به آینده خود نداشت ... نگارنده ... بسیار مشاهده نمودم که زارعین آرزو می‌کردند همان وضع سابق یعنی قبل از اصلاحات ارضی برقرار باشد ... خلاصه مطلب اینکه اجرای ماده ۱۷ و تشکیل واحد سهامی زراعی ادامه همان وضع سابق ارباب - رعیتی و بلکه بدتر بود از آن جایی که این شق به نفع طبقه مالکین بود عده زیادی از آنها در اجرای مرحله دوم آن را انتخاب نموده بودند ...<sup>۳۳</sup>



با نگاهی به قانون مرحله سوم اصلاحات ارضی درمی‌یابیم که رژیم شاه در راه نگرهبانی از منافع نامشروع مالکان سرسخت و جدی بوده است. قانون مرحله سوم «اصلاحات ارضی» در تاریخ ۱۳۴۷/۷/۲۹ به تصویب رسید که مقرر می‌داشت: «... مالک موظف است املاک خود را که به اجاره داده شده یا اصلاً مورد عمل واقع نشده یا در آن واحد سهامی زراعی عمل شده بود، به زارعین مربوط بفروشد یا بین خود و زارعین تقسیم نماید». در مورد فروش و تقسیم گزارش زیر خواندنی است:

الف: فروش: در این مرحله بر خلاف آنچه که در مرحله اول و یا خرید داوطلبی اجرا گردید و بهای ملک بر اساس مالیات پرداختی و یا قطعی شده قبل از تاریخ تصویب قانون اصلاحی اصلاحات ارضی مورخ ۴۰/۱۰/۱۹ پرداخت می‌گردید، بهای ملک بر اساس ضریب اجاره تعیین گردید، به این معنی که بهای ملک عبارت بود از ده برابر اجاره سالیانه در صورتی که زارع آن را نقداً خریداری نماید و یا ۱۲ سال مال الاجاره در صورتی که بخواهد به اقساط متساوی پرداخت نماید و تاریخ اولین قسط هم حداکثر یک ماه پس از برداشت محصول سال ۱۳۴۸ تعیین گردید که زارع مربوطه موظف بود اعم از اینکه سند انتقال را امضا کرده یا نکرده باشد پرداخت نماید. ضمناً برای اطمینان خاطر عده‌ای مالکان که تصور می‌نمودند قبوض اقساطی آنان با وجود تأمینی که دولت بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲ قائل گردیده به حیظه وصول درنیاید، تسهیلات دیگری هم به شرح زیر پیش‌بینی گردید:

در صورتی که مالکین تمایل داشتند با استفاده از ارزش قبوض اقساطی در امور صنعتی و عمرانی که بوسیله دولت اعلام می‌شود سرمایه‌گذاری نمایند دولت آن قبوض را تضمین و بانکها می‌توانستند این قبیل قبوض را خریداری و یا به عنوان وثیقه وام قبول نمایند تا به حساب سرمایه بانک گذارده شود. ضمناً اگر اینگونه مالکین علاقه‌مند به اجرای طرحهای صنعتی و عمرانی بودند و می‌خواستند رأساً اقدام نمایند به بانکها و مؤسسات اعتباری اجازه داده شده بود قبوض اقساطی آنان را خریداری و یا به عنوان وثیقه وام قبول و وجوه حاصله را به آنان بدهند تا منحصراً به مصرف اجرای طرحهای پیشنهادی برسانند. به علاوه در صورتی که علاقه‌مند به امور کشاورزی و عمرانی اراضی بایر بودند وزارت اصلاحات ارضی مکلف بود در مقابل قبوضی که در دست داشتند از اراضی بایر دارای امکان تهیه آب در اختیار آنان بگذارد و در صورتی که احتیاج به پول داشتند قبوض آنها به موجب تضمین بانک قابل استفاده بود. همچنین به آنان اجازه داده شد که در مقابل تمام یا قسمتی از قبوض اقساطی از سهام کارخانجات خریداری نمایند. به اضافه آنان می‌توانستند در صورت تمایل از اراضی جنگلی شمال جهت عمران آن استفاده نمایند.



با این کیفیت ملاحظه می‌شود که دولت امکانات وسیعی برای افرادی که حاضر به فروش ملک خود به زارعین بودند فراهم نموده بود ...

ب: تقسیم و مقررات آن: به موجب ماده ۱۱ این قانون اکثریت مالکین هر ده یا مزرعه در صورتی که در مدت مقرر تقاضای خود را مبنی بر آمادگی برای تقسیم اعلام می‌نمودند، می‌توانستند ملک خود را به نسبت بهره مالکانه تقسیم و صورت جلسه تنظیمی را که به امضای طرفین رسیده باشد به اداره اصلاحات ارضی محل تسلیم نمایند ... اگر در رأس مدت یک سال این توافق صورت نمی‌گرفت، مالکین موظف بودند عدم توافق زارعین را با ذکر علت به ادارات اصلاحات ارضی محل اطلاع دهند. در چنین صورتی هیأت سه نفری مرکب از نمایندگان وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی به قائم مقامی طرفین می‌بایست ملک را بر اساس مقررات مربوطه بین مالک و زارع تقسیم و افزاز نمایند ... زارعین نیز مکلف به تبعیت از نظر مالک یا مالکین برای تقسیم ملک بودند و در صورتی که از این نظر عدول می‌کردند اسناد مربوطه به وسیله نمایندگان وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی به قائم مقامی مستنکفین امضا می‌گردید ... قدم مفید دیگری که در جهت منافع بعضی از مالکین برداشته شد پرداخت نقدی و یک جای بهای ملک بود. دولت این ارفاق را بدین جهت می‌نمود که آنان بتوانند از محل وجوه ماخوذه محل دیگری برای درآمد خود تأمین نمایند ...

همانطور که قبلاً هم مفصلاً توضیح داده شد اصولاً عمل تقسیم امر بسیار مشکلی است و زارعین نیز به هیچ وجه من‌الوجه راضی به از دست دادن زمین تحت کشت خود که سالیان دراز در آن کشت و زرع می‌نمایند و به دست آوردن زمین جدید نیستند و از طرف دیگر تقسیم یک ده یا مزرعه به طوری که حتی المقدور سهم زارع و مالک جدا از هم و هر کدام در یک طرف ده قرار گیرد امری است مشکل و حتی در اکثر موارد غیرممکن. از این گذشته در صورت انجام تقسیم و جدا شدن سهم هر یک باز ارتباط زارع و مالک قطع نمی‌شود و چه موقعی که منبع آن چاه و وسیله استخراج آن موتور پمپ یا الکتروپمپ باشد، همیشه در نحوه تقسیم و پرداخت هزینه‌های تأمین سوخت موتور موضوع مابه‌الاجتلاف طرفین بوده و خواهد بود. مشکلات متعددی که در راه اجرای عمل تقسیم وجود داشته و دارد یکی از عیوب بزرگ این قانون است و از مواردی است که به این زودی‌ها رابطه مالک و زارع را قطع نمی‌نماید ... تجارب تلخی که در مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی از امر تقسیم به دست آمد و مشکلات متعددی که در راه اجرای این امر نمودار گردید ... این مسئله را در مقابل وزارت اصلاحات ارضی به وجود آورد که تقسیم تعداد ۱۹۶/۱۴۳ ملک که مالکین



مربوط انجام آن را تقاضا نموده بودند امری است تقریباً غیرممکن و اگر هم با تمام مشکلاتی که برای مأمورین و دستگاه‌های دولتی ایجاد می‌نماید، قابل اجرا باشد سالهای بسیار زیادی به طول خواهد انجامید تازه بعد از انجام این کار باز نمی‌توان گفت که ارتباط بین مالک و زارع برای همیشه قطع شده است چون ارتباط و برخوردهای دایم، طرز تقسیم آب و هزینه مربوط به تهیه آب از مسایلی هستند که تا این جریان ادامه دارد پای برجا خواهند بود...<sup>۳۴</sup>

چگونگی پیاده شدن «قانون اصلاحات ارضی» به خوبی نشان می‌دهد که در مراحل سه‌گانه این قانون نه تنها به مالکان و فئودال‌ها زبانی نرسید، بلکه بر ثروت و سرمایه کلان و برون از شمار خود کاملاً سلطه داشتند، و حتی از حقوق دهقانان و کشاورزان نیز به آنان باز نگردید و ارتباط گرگ و میش را که میان کشاورزان و مالکان حاکم بود از هم نگسست.

کشاورزان تهی‌دست و محروم که تا دیروز با پول مالکان کشت و برداشت می‌کردند نمی‌توانستند مخارج سنگین کشاورزی را همراه قسط‌هایی که بابت زمین بر آنان تحمیل شده بود، بپردازند. از این رو، در پی «اصلاحات ارضی شاه» کشاورزی یک باره دچار اختلال شد و در بیشتر روستاها کشت و کار به کلی از میان رفت. روستاها از روستاییان تهی شد، و شهرها به شکل بی‌قواره‌ای گسترش یافت، و از طرف دیگر خرید گندم از خارج - به ویژه آمریکا - با شتاب سرسام‌آوری افزایش یافت و بدین گونه نقشه طراحان «اصلاحات ارضی» در ایران به اجرا درآمد و ایران نه تنها از دید صنایع به بیگانگان وابسته شد بلکه از نظر اقتصادی و کشاورزی نیز ناگزیر شد دست نیاز به سوی آنان دراز کند.

### صهیونیستها و اصلاحات ارضی شاه

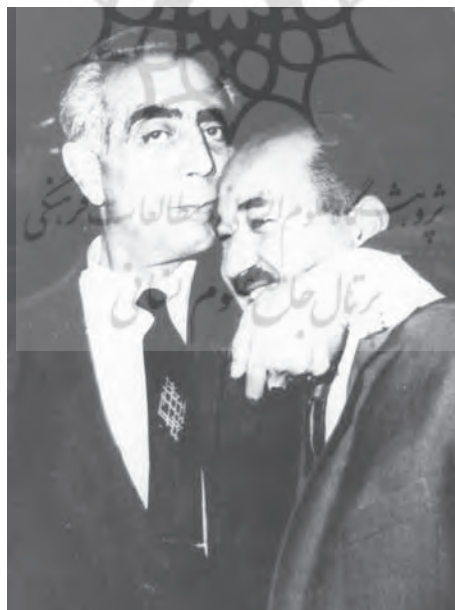
از سیاست‌های اشغال‌گران فلسطین این است که رخصت ندهند کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی روی پای خود بایستند و به خودکفایی برسند. چون استقلال اقتصادی این کشورها مایه استقلال سیاسی آنان خواهد شد. رژیم صهیونیستی با همه نیرو می‌کوشد که کشورهای اسلامی را از پیشرفت در زمینه‌های اقتصادی - به ویژه کشاورزی - نظامی و سیاسی بازدارد تا بر سرنوشت ملت‌های مسلمان و منابع سرشار اقتصادی و حیاتی آنان چیره شود. از همین رو آمریکا، رژیم شاه را بر آن داشت که از کارشناسان رژیم اشغالگر فلسطین در امور کشاورزی و اصلاحات ارضی بهره گیرد.

اصولاً یکی از مأموریت‌های دکتر علی امینی در دوران نخست‌وزیری، گسترش روابط با اشغال‌گران فلسطین و رسمیت بخشیدن به آن بود. نامبرده تنها برای پیاده کردن رفرم مورد علاقه آمریکا به صحنه نیامده بود، بلکه مأمور بود نقشه‌ها و توطئه‌های اسلام‌زدایی و

سیاست‌های استعماری آمریکا را که در سرفصل آن بازگذاشتن دست صهیونیست‌ها در همه شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی ایران قرار داشت، به شکل فراگیر به اجرا گزارد و با پیاده کردن سیاست آمریکا در ایران، دگرگونی اجتماعی زیر عنوان «انقلاب سفید» پدید آورد. در ۸ آبان ۱۳۴۰، بن‌گوریون، نخست‌وزیر فلسطین اشغالی، در سر راه خود به برمه، در تهران توقف کرد و مورد استقبال دکتر علی امینی قرار گرفت. یکی از روزنامه‌های فلسطین اشغالی به نام گل‌ها/آم فاش کرد که «... توقف بن‌گورین در تهران از قبل مقرر شده بود و مذاکراتی میان بن‌گورین و نخست‌وزیر شاه به عمل آمد... طرفین ضمن مذاکرات خود یک قرارداد مخفی در فرودگاه تهران به امضا رسانیدند... طرفین بر ضرورت تقویت همکاری اقتصادی، سیاسی و نظامی میان تهران و تل‌آویو نیز تأکید کردند».<sup>۳۵</sup>

دکتر علی امینی افزون بر گسترش روابط با صهیونیست‌ها، برخی از چهره‌ها و مهره‌های سرسپرده صهیونیست‌ها را نیز در کابینه خود راه داد و بدین گونه نیز راه رخنه و نفوذ آنان را در ایران و مراکز قدرت بیشتر فراهم کرد.

یکی از عناصر باند دکتر علی امینی که به وزارت کشاورزی گمارده شد، دکتر حسن ارسنجانی بود که ارتباط دیرینه و تنگاتنگی با صهیونیست‌ها داشت.<sup>۳۶</sup>



علی امینی و حسن ارسنجانی

سرسپردگی او به اشغال‌گران فلسطین تا آن پایه بود که برخی از سیاستمداران ایرانی درباره او گفته بودند که: «... از مقامات ایرانی هیچ کس به اندازه ارسنجان‌ی در نزد دولت اسرائیل محبوب نیست...» بنا به گزارش ساواک، حسن ارسنجان‌ی نیز از طرف مقامات آمریکایی به شاه تحمیل شد و او ناگزیر شد که نامبرده را در کابینه امینی در سمت وزیر کشاورزی بپذیرد. روزنامه معاریو چاپ فلسطین اشغالی به عنوان حق شناسی از ارسنجان‌ی نوشت:

... با وجود روابط حساسی که میان ایران و کشورهای عربی وجود دارد و با وجود فشاری که بر شاه وارد می‌شود، دکتر ارسنجان‌ی آشکارا ارزشی را که برای مأموریت کارشناسان اسرائیلی قابل است، اعلام کرد... و در اثر نفوذ ارسنجان‌ی، مطبوعات ایران هم شروع به ذکر کمک اسرائیل کردند.<sup>۳۷</sup>

او پس از آنکه به وزارت کشاورزی منصوب شد، بی‌درنگ با کارشناسان صهیونیستی درباره چگونگی «تقسیم ارضی» در ایران به رایزنی نشست. شماری از کارشناسان صهیونیستی در امور کشاورزی و اصلاحات ارضی را به ایران فراخواند تا درباره چگونگی «اصلاحات ارضی» و تقسیم زمین‌ها به مطالعه و بررسی بپردازند و طرحی بدهند. نیز شماری از ایرانیان را برای آشنایی با روش و شیوه «اصلاحات ارضی» به فلسطین اشغالی روانه کرد.

کارشناسان صهیونیستی در امور «اصلاحات ارضی» و کشاورزی به سرپرستی «آریه آلی او» در ۱ مرداد ۱۳۴۰ بنا به دعوت رسمی دکتر حسن ارسنجان‌ی به ایران آمدند و سالیان درازی در ایران ماندگار شدند. هم‌زمان با ورود آنها به ایران شماری از کارشناسان ایرانی در رشته کشاورزی جهت طی دوره‌های آموزشی به فلسطین اشغالی رفتند. برخی از روزنامه‌های رژیم صهیونیستی، از گوشه‌هایی از ارتباط پنهانی رژیم شاه با اشغال‌گران فلسطین و نقش آنان در «اصلاحات ارضی» شاه این‌گونه پرده برداشتند:

... تسریع در اجرای اصلاحات ارضی موجب تحکیم همکاری ایران و اسرائیل در زمینه‌های مختلف خواهد شد... اینک در اسرائیل مقدمات پذیرایی از چهارمین دسته متخصصین ایرانی که در موضوع اصلاحات ارضی و توسعه کشاورزی تحصیل می‌کنند فراهم می‌شود. پس از پایان یک دوره نظری در مدرسه «رویین آنان» در «کفار هتل» و مزرعه «اشبول» واقع در «نگب» که ساکنین ایرانی دارد، به تکمیل معلومات خود ادامه خواهند داد. معاون مدیر اصلاحات ارضی ایران، مهندس جلالی نیز یک دوره تکمیلی مخصوص در اسرائیل گذرانده و اکنون بر دسته‌های کشاورزی که اصلاحات را اجرا می‌کنند، نظارت دارد.<sup>۳۸</sup>

وزیر امور خارجه بانو گلدامیر در بازگشت از آفریقای شرقی وارد تهران شد و ضمن دیدار با مقامات ایرانی از سازمان دامپزشکی نزدیک تهران بازدید کرد. نیز با هیأت

اسرائیلی که به ریاست «اریه آلی او» سرگرم تجدید بنای منطقه قزوین و اجرای اصلاحات ارضی در ایران هستند، دیدار و گفتگو به عمل آورد.<sup>۳۹</sup> روزنامه هاآرتص نوشت:

... عملیات عمرانی که توسط اسرائیل در ایران انجام می‌گیرد ظرف سال آینده (۶۴-۱۹۶۳) به مقیاس زیادی توسعه خواهد یافت. از ابتدای سال ۱۹۶۱ تا آخر ماه گذشته، اسرائیل یک رشته عملیات عمرانی و توسعه منابع آب به مبلغ ۱۰۷ میلیون دلار انجام داده است و در سال آینده قرار است این عملیات به سه میلیون دلار بالغ شود... علاوه بر توسعه منابع آب، اسرائیل کمک فنی در مورد توسعه کشاورزی نیز اعطا خواهد کرد... همچنین مشورت فنی در مورد اجرای قانون اصلاحات ارضی در اختیار وزارت کشاورزی ایران می‌گذارد.<sup>۴۰</sup>

دکتر ارسنجانی نیز در مصاحبه با یکی از روزنامه‌های فلسطین اشغالی، از نقش صهیونیست‌ها در «اصلاحات ارضی» شاه پرده برداشت و آشکارا اعلام کرد که اسرائیل در اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی نمونه خوبی برای ایران است! بخش‌هایی از مصاحبه او چنین است: «... در اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی در کشور ما، اسرائیل نمونه خوبی محسوب می‌شود. ما با علاقه‌مندی و تحسین به موفقیت‌های شما در این زمینه و زمینه‌های دیگر می‌نگریم...» وزیر کشاورزی ایران از کیفیت کار کارشناسان اسرائیلی در ایران ستایش کرد و افزود:

... پیشرفت اسرائیل در اجرای برنامه‌های بسیار سریع است و من می‌خواهم در ایران هم به همان وضع برسیم. کشاورزان ایرانی در شرف ایجاد تشکیلات «کئوپراتیوی» و تعاونی طبق نمونه اسرائیل هستند که یک تحول انقلابی در ایران محسوب می‌شود. نمونه‌های اسرائیلی با جزیی تغییراتی در ایران قابل اجراست.

... در اسرائیل قریب ۶۰ جوان ایرانی سرگرم فراگرفتن اصول و آشنایی به مسائل تعاونی و «کئوپراتیو» هستند که آن را در اجرای اصلاحات ارضی ایران مورد استفاده قرار می‌دهند...<sup>۴۱</sup> موشه دایان از ۲۷ شهریور تا پنجم مهرماه ۱۳۴۱ از ایران دیدن کرد. او در این سفر با شاه، نخست‌وزیر و دیگر مقامات بلندپایه ایران دیدار و گفتگو کرد و قراردادهایی در زمینه مسایل اقتصادی، کشاورزی و عمرانی با دولت ایران به امضا رسانید. می‌توان گفت که این سفر نامبرده به ایران در واداشتن رژیم شاه به رویارویی آشکار با اسلام و عالمان دینی و دست زدن به دگرگونی سیاسی و استعماری زیر پوشش «انقلاب سفید» نقشی جهشی داشت.

در پی سفر موشه دایان به ایران، دولت علم به «تصویب نامه‌های» غیرقانونی انجمن‌های ایالتی و ولایتی دست زد و شرط اسلام را از انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده برداشت و به جای

سوگند به قرآن در مراسم «تحلیف»، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم» گذاشت. در بهمن ماه ۱۳۴۱ شاه رسماً به صحنه آمد و برای پیاده کردن طرح آمریکا، زیر پوشش «انقلاب سفید» به رفراندوم دست زد و به سرکوب حوزه‌های علمی و عالمان دینی پرداخت. دیدار موشه دایان از ایران، از طرف مقامات ایرانی به کلی پنهان نگه‌داشته شد و رسانه‌های گروهی ایران در این باره گزارشی ندادند، لیکن روزنامه‌های رژیم صهیونیستی دیدار نامبرده از ایران را این‌گونه فاش کردند. یکی از روزنامه‌های فلسطین اشغالی از روی نقش صهیونیستها در طرح‌های مورد پیشنهادی شاه اینگونه پرده برداشت:

... شاه ۶ قانون اساسی جدید را که تأثیر فراوانی بر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران دارد به تصویب مردم خود می‌رساند ... تصویب ۶ قانون مزبور اجرای اصلاحات ارضی را که یک سال پیش شروع شده است، سرعت بیشتری می‌بخشد. اسرائیل در طرح و اجرای ۶ قانون مزبور کمک شایانی به ایران کرده است. از رئوس مذاکرات سه ماه پیش موشه دایان وزیر کشاورزی ما با شاه ایران پیرامون اصلاحات اجتماعی که باید در ایران صورت می‌گرفت بوده است. برخی از روزنامه‌های ایران اخیراً برای اولین بار به کمک‌های فکری و فنی اسرائیل اشاره‌ای داشته‌اند و شاید این، نشانه تصمیم ایران برای برداشتن گام دیگری به منظور برقراری روابط دیپلماسی با اسرائیل باشد...<sup>۴۲</sup>

#### خوش‌خدمتی امینی و نگرانی شاه

شاه احساس خطر کرد که مقامات آمریکایی برای پیاده کردن دکترین کندی به ایران می‌آیند؛ به طور مستقیم با امینی به گفتگو و رایزنی می‌نشینند؛ به او خط می‌دهند؛ و با او بند و بست می‌کنند؛ از این رو، شاه برای به دست آوردن شناخت بیشتر از سیاست آمریکا و اظهار آمادگی در راه اجرای آن در ایران در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ رهسپار آن کشور شد. شاه در این سفر مراتب پای‌بندی خود را به اجرای رفرم آمریکایی به مقامات آن کشور اعلام کرد و ادامه برنامه‌هایی را که مقامات کاخ سفید بر آن بودند به دست امینی پیاده کنند، برعهده گرفت. در برابر، آمریکا نیز موافقت خود را با کنار گذاشتن امینی و کمک اقتصادی و نظامی به شاه اعلام کرد. در اعلامیه رسمی دو کشور در پایان دیدار شاه چنین آمده است: ... شاهنشاه اطمینان یافتند که آمریکا پشتیبانی سیاسی و نظامی خود را از ایران ادامه خواهد داد. دستگاه دولتی آمریکا نیز به نوبه خود اطمینان یافت که شاهنشاه یک متحد استوار است که تصمیم قاطع به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دارند...<sup>۴۳</sup>



سفر رسمی محمدرضا پهلوی به ایالات متحده آمریکا در زمان ریاست جمهوری جان اف. کندی  
فروردین ماه ۱۳۴۱

بدین گونه در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ امینی از سمت نخست‌وزیری کناره‌گیری و امیر اسدالله علم، بر کرسی صدارت نشست. رژیم شاه در پی برکناری دکتر امینی، نخستین گامی که برای پیاده کردن طرح‌های آمریکایی برداشت، تصویب‌نامه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در هیأت دولت بود.

تصویب‌نامه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در واقع اعلام جنگ رسمی شاه برضد اسلام بود که به انگیزه خرسندی آمریکا و دیگر دشمنان اسلام و استواری رژیم خویش، به آن دست زد. لیکن رویارویی فوری، خروشان و توفان‌زای عالمان دینی ایران و نجف، به ویژه امام، تا آن پایه کوبنده و توفنده بود که شاه را به پس گرفتن و لغو تصویب‌نامه یاد شده ناگزیر کرد. اما شاه که تنها به پیاده کردن سیاست و نقشه آمریکا می‌اندیشید، در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ که یک ماه و اندی از لغو تصویب‌نامه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» می‌گذشت

طی بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد:

... اصولی که من به عنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه گانه به آرای عمومی می‌گذارم و بدون واسطه و مستقیماً رأی ملت ایران را در استقرار آن تقاضا می‌کنم به شرح زیر است:

۱. الغای رژیم ارباب - رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن.

۲. تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگل‌ها در سراسر کشور.

۳. تصویب لایحه قانون فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.

۴. تصویب لایحه قانون سهم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های دولتی و صنعتی

۵. لایحه اصلاحی قانون انتخابات

۶. لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری

لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» نیز در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ در هیأت دولت تصویب شد و یکی از اعتراض‌های ریشه‌ای امام و دیگر عالمان اسلامی به تصویب‌نامه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» این بود که این تصویب‌نامه، طبق قانون اساسی، قانونی نیست و رسمیت ندارد. امام در پی اعلام تصویب‌نامه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» از طرف دولت امیر اسدالله علم، در نخستین تلگرام خود به نامبرده - در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۴۱ - هشدار داد که:

... در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می‌شود دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است... مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد...

شاه برای اینکه اقدامات خود را قانونی بنمایاند به «رفراندوم» روی آورد! غافل از اینکه در قانون اساسی آن روز ایران، «رفراندوم» پیش‌بینی نشده است. در دیداری که حاج آقا روح‌الله کمالوند (یکی از روحانیان خرم‌آباد) با شاه کرد روی این نکته انگشت گذاشت که «... رفراندوم در قانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده و شما دولت مصدق را به جرم انجام رفراندوم تحت تعقیب قرار دادید، اکنون چگونه، خود به آن دست می‌زنید؟! شاه برای گریز از این اشکال، پاسخ داده بود که «ما رفراندوم نمی‌کنیم بلکه تصویب ملی می‌خواهیم انجام دهیم»!! شاه با رفراندوم، قصد داشت قانون اساسی را که برای پیشبرد سیاست استعماری آمریکا و



نقشه‌های خائنانه شاه دست و پاگیر بود، تا پایه‌ای کم‌رنگ و بی‌ارزش و بی‌اعتبار کند تا بتواند قوانینی برخلاف اسلام وضع کند و یا اصولاً مذهب را از رسمیت بپندازد و رژیم لاییک در ایران برقرار کند. زیرا در اصل اول متمم قانون اساسی آمده است: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد».

و در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه آمده است:

مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج‌اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله و سلم نداشته باشد...

همچنین با اینکه حدود یک سال از تصویب و اجرای «قانون تقسیم اراضی» می‌گذشت، آن را به رأی می‌گذاشت تا به آن جنبه قانونی بدهد.

با رسمیت بخشیدن به «رفراندوم» و یا «تصویب ملی» راه خیانت به اسلام، استقلال ایران و سرنوشت ملت هموار می‌شد. ولی «رفراندوم» شاه با مخالفت مقامات روحانی و رجال برجسته کشور روبه‌رو شد و مردم آن را نپذیرفتند.

رژیم شاه کارمندان دولت و کارگران کارخانجات را زیر فشار قرار داد تا همراه با همسران و دیگر اعضای خانواده خود به پای صندوق‌های رأی بروند و به مواد شش‌گانه شاه رأی موافق بدهند. اتوبوس‌های شرکت واحد بسیاری از کشاورزان، کارگران، کارمندان و... را به پای صندوق‌های رأی بردند. دستگاه تبلیغاتی رژیم اعلام کرد که اصول پیشنهادی شاه با پنج میلیون و ششصد هزار رأی موافق در برابر چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب رسیده است! لیکن ناظران آگاه بر این باور بودند که بیش از دوهزار نفر، در سراسر کشور به مواد شش‌گانه رأی موافق ندادند.

### ماهیت رفرم ارضی شاه در مطبوعات رژیم صهیونیستی و دیگر کشورها

به عنوان نمونه، آورده‌های برخی از روزنامه‌های رژیم صهیونیستی که کارشناسان آن رژیم طراح و مجری رفرم ارضی شاه بودند، بازگو می‌شود تا این واقعیت به دست آید که حتی دست‌اندرکاران آن طرح نیز به پوچی و بیهودگی آن اذعان داشته‌اند:

... نمی‌توان گفت اصلاحات ارضی ایران، اصلاحات دامنه‌دار و وسیعی است... اصلاحات

ارضی تا کنون شامل ۱۵ تا ۲۰ درصد از پنجاه هزار دهکده ایران است. بر طبق اصلاحات



مزبور، مالکیت ارضی صاحبان اراضی به ۵۰۰۰ دونام (هر دونام ۱۰۰۰ متر مربع) محدود گردیده است. لیکن صاحبان اراضی از این امر ضرر نمی‌بینند زیرا زمین‌های تقسیمی به قیمت کامل به کشاورزان فروخته می‌شود... چه علتی باعث شد که شاه اصلاحات مزبور را انجام دهد؟ با در نظر گرفتن اینکه خود وی نماینده مالکان و سرمایه‌داران بزرگ است... شاه اصلاحات مزبور را اعلام کرده است، تا از یک انقلاب عمومی پیشگیری کند... شاه و دولت می‌داند که با عدم رضایت کشاورزان و کارگران... نمی‌توان وضع موجود را حفظ کرد... بنابراین نمی‌توان گفت این اصلاحات ارضی، حقیقتاً اصلاحاتی مترقیانه است...<sup>۴۴</sup>

... کشاورزانی که اینک مستقل شده‌اند، عقب افتاده‌ترین طبقه کشور را تشکیل می‌دهند. کشاورزان بی‌سوادی که زمین را با وسایل و طرق ابتدایی زراعت می‌کردند... به همین علت مناطق وسیع حاصل‌خیز به تدریج به صحرا و بیابان تبدیل شد...<sup>۴۵</sup>

یکی از مطبوعات ترکیه نیز دید خود را درباره رفرم ارضی شاه چنین بازگو کرده است: ... قانون اصلاحات ارضی در ایران نه تنها عامل سودمندی در حل مسئله تقسیم اراضی آن کشور نمی‌باشد بلکه سیستم فئودالی مثل گذشته در ایران باقی است ... در فوریه ۱۹۶۲ قانونی به دست خود مالکان اراضی طرح شد و به نام قانون اصلاحات ارضی از تصویب دولت گذشت.

طبق ماده دوم قانون مزبور برای هر مالک حداکثر میزان مالکیت یک ده تعیین شده است کسانی که دارای چندین ده هستند می‌توانند یکی از این دهات را به دلخواه خود انتخاب نمایند و دهات باقی مانده طبق مواد قانون بین دهقانان تقسیم خواهد شد ...

صرف‌نظر از اینکه واگذاری دهی با انسا‌ن‌هایش به مالکان کمال بی‌عدالتی است، وجود نکاتی که راه‌گریز پیش پای ملاکین قرار داده است خود نیز بحثی جداگانه دارد. طبق بند سوم ماده دوم مالکین می‌توانند قبل از تاریخ اجرای اصلاحات ارضی زمینهایی را که بایست پس از صدور اعلامیه وزارت کشاورزی در اختیار سازمان تقسیم اراضی بگذارند، به دهقانان بفروشند و یا به کسان دیگر واگذار کنند ... بدین ترتیب مشاهده می‌شود که این ماده نیز راه‌گریز و فرصت بسیار مناسبی در اختیار صاحبان اراضی گذارده است لذا مالکین با استفاده از ماده فوق تمام املاک اضافی خود را به فرزندان و اقوام خویش واگذار می‌نمایند.

این ماده و مواد مشابه نشان می‌دهد که قانون اصلاحات ارضی در ایران به هیچ وجه قابلیت نداشته و از ماهیت یک قانون جدی و واقعی فرسنگها دور است. همانطور که مرحله اول اصلاحات ارضی با شکست مواجه گردیده است، ماده دوم نیز که تقسیم

اراضی را حکم می‌کند، فقط در دهات معدودی به اجرا درآمده است. مالکین بزرگ نه تنها آبادترین و پر درآمدترین املاک را برای خود نگه داشته‌اند، بلکه دهات دیگر را نیز با استفاده از هر فرصتی که تاریخ اجرای قانون پیش پای مالکان قرار داده بلافاصله بین فرزندان و خویشاوندان خود تقسیم کرده‌اند؛ به طوری که طبق آمار دولتی از ۳۳/۰۰۰ ده متعلق به اشراف زادگان تاکنون فقط ۸/۰۰۰ ده بین زارعین تقسیم شده است. تعداد این زارعین تقریباً ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر (۲۷۱ هزار خانوار) می‌باشد یعنی کمتر از صدی ده دهقانان پانزده میلیونی ایران از قانون فوق بهره مند شده‌اند.

طبق اظهار منابع رسمی ۹۰۴۹ ده از مالکین خریداری شده است. از این رقم ۸۰۴۲ ده متعلق به مالکین بزرگ و ۳۱۸ ده خالصه‌جات و ۸۸۹ ده از خاندان پهلوی بوده است. البته جای هیچگونه تردیدی نیست که این دهات تقسیم شده نیز بد آب و هواترین دهات بوده است و از نظر درآمد محصول، صاحب فقیرترین خاکها می‌باشند. نیز دیده می‌شود که مالکین با استفاده از این قانون با فروش شوره زارهای خود به دولت، تجارت پرسودی را آغاز کردند ... از طرفی ماده ۱۳ این قانون تشکیل کمیسیونهای را که تحت نفوذ مستقیم مالکین قرار دارد برای رسیدگی به شکایات دهقانان بی‌بضاعت پیش بینی کرده است. بر طبق ماده ۱۵، دولت املاک خریداری شده را با سود ۱۰٪ به دهقانان می‌فروشد و در واقع رعیت بیچاره حتی حق مسلم خود را با پرداخت ۱۰٪ اضافه بر قیمت نامشروع آن مجبور است خریداری کند. بهای اراضی به اقساط مساوی در مدت ۱۵ سال باید پرداخت شود (ماده ۱۸) و برای دریافت اقساط آن تا پایان مدت، زمین دهقانان در گرو وزارت کشاورزی خواهد بود. پر واضح است که تحت این شرایط دهقانان ایرانی هیچوقت صاحب زمین نخواهند شد.

از طرف دیگر طبق ماده ۱۵، دهقانان برای اینکه از قانون تقسیم اراضی برخوردار شوند، بایستی به عضویت شرکتهای تعاونی روستایی که در دهات بوجود خواهد آمد، درآیند ... و اگر دهقانان در اجرای برنامه‌های شرکت روستایی انجام وظیفه نکنند و از اوامر سرپیچی کنند از عضویت شرکتهای تعاونی اخراج شده زمینهای آنان پس گرفته می‌شود (تبصره ماده ۱۹).

وظیفه شرکتهای تعاونی عبارت است از تأمین بذر، کود، دام و تأسیس کانالهای آبیاری و پرداخت وام به دهقانان می‌باشد لیکن با کمال تعجب این شرکتهای تعاونی علاوه بر آنکه به تعداد مورد نیاز دایر نگردیده‌اند بلکه برای نمونه یکی از آنان را که به شکل صحیحی انجام وظیفه کنند نمی‌توان پیدا کرد ... جالب اینجاست دهقانان بیچاره‌ای که

مجبور به پرداخت اقساط هنگفت به دولت (بابت زمینهای تقسیم شده میان آنها) هستند، حتی قدرت پرداخت حق ورودی به شرکتهای تعاونی را ندارند ...

ماده ۲۴ قانون اصلاحات ارضی نیز تقسیم محصول بین ارباب و رعیت را به همان رسم دیرین آشکارا بیان نموده و سیستم پنج یک سابق را تأیید می‌کند. در ضمن برای افزایش درآمد دهقان بایستی در اراضی دیمی ۵٪ و در اراضی آبی ۱۰٪ از سهم ارباب به دهقان پرداخت شود. پرداخت این مقدار ناچیز نیز هیچگونه تأثیر محسوسی در بهبود زندگی پریشان دهقانان ایرانی ندارد ...

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قانون اصلاحات ارضی در ایران علاوه بر اینکه در سیستم ارباب - رعیتی کشور ایران هیچگونه تغییری به وجود نیاورده است، با واقعیت موجود در ایران نیز هیچگونه وجه تطابقی نداشته و اصولاً عاری از روح اصلاحات می‌باشد ...<sup>۴۶</sup>

روزنامه لوموند نیز در سرمقاله‌ای درباره «اصلاحات ارضی شاه» نوشت:

دکتر امینی از اشراف آقامنش و یک محافظه‌کار روشن‌بین بود. یک سال قبل از روی کار آمدن به یک روزنامه‌نگار فرانسوی اظهار داشت «نبایستی» گذاشت خشم ملت دامنه پیدا کند، زیرا در این صورت همه ما را - شاه و امینی‌ها را - به آتش خواهد کشید...

سی و هفت خانواده، مالک بیست هزار دهکده!

آنچه بیش از هر چیز شرم‌آور است، طرز توزیع زمین و مالکیت ارضی است. ۶۰ درصد از زارعین حتی مالک یک وجب زمین نیز نبودند. ۳۳ درصد، هر یک کمتر از ۳ هکتار داشتند و فقط یک درصد مالک بیش از بیست هکتار بودند. مع‌هذا در ایران واحد سنجش مساحت املاک کشاورزی هکتار نیست، بلکه دهکده است. از ۵۸۰۰۰ ده در ایران ۳۳۰۰۰ آن به تعداد معدودی از فئودال‌ها تعلق دارد. ۲۰۰۰۰ دهکده به سی و هفت خانواده بزرگ تعلق دارد. مساحت بعضی از این املاک که شامل ۶۰۰ - ۷۰۰ یا ۸۰۰ ده می‌باشد، برابر مساحت کشور سوئیس می‌باشد. املاک شاه را به ۲۰۰۰ دهکده که مساحت آنها یک میلیون و پانصد هزار هکتار می‌باشد (یعنی برابر با ۲۵ درصد کل اراضی تحت کشت در سال) تخمین زده‌اند.

مسئله ناعادلانه‌تری که به چشم می‌خورد، تقسیم محصول بین رعیت و مالک به قیاس یک پنجم می‌باشد. این طریقه تقسیم متکی به عوامل پنج‌گانه: زمین و آب و بذر و حیوان - که در مزرعه کار می‌کند - و کار زارع می‌باشد که به هر یک از آنها یک سهم تعلق می‌گیرد و

چون اکثر کشاورزان به جز عامل کار واجد عامل دیگری نیستند، در نتیجه تنها یک پنجم از مجموع محصول، بهره ایشان می‌گردد و چهار پنجم مازاد آن متعلق به مالک است که حتی در ملک خود حضور نداشته است. نکته رقت‌بار این است که گاه این کشاورزان محروم برای استفاده از عامل دیگر، یکی از اعضای فامیل خود را به جای خر یا گاو به کار می‌برند (چون پول خرید این حیوانات را ندارند) و وظایفی را که حیوان در اراضی مزروعی انجام می‌دهد بر عهده او می‌گذارند.

[نکته مهم] مبادرت به اصلاح ارضی با نبودن سیستم ثبتي مانع تقسیم متساوی املاک است. طبق اظهار مقامات رسمی، کارهای مساحی و تعیین مساحت املاک مستلزم ۳۰ سال کوشش و مخارج معادل ۵۰۰ میلیون فرانک (۱۲۵ میلیون دلار) می‌باشد. به منظور حل این مشکل میزان مالکیت را به یک دهکده محدود کردند و از فتوادل‌ها دعوت شد اراضی اضافی خود را به کشاورزان واگذار بنمایند. این تصمیم بدون شک غیر عادلانه بود، زیرا وضع موجود را با کلیه تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های آن دائمی می‌کرد. ولی در عین حال راه را برای مالک شدن بعضی از دهقانان بی‌چیز باز می‌کرد ... دولت موفق به ایجاد شرکت‌های تعاونی به تعداد کافی نگردید برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی در حدود اقل ۱۰۰۰۰ شرکت تعاونی لازم است و حال اینکه کمی بیش از ۲۰۰۰ شرکت تأسیس شده که معدودی از آنها وظایف خود را چنانچه باید انجام نمی‌دهند... به علاوه مالکینی جدید که از این پس باید بهای زمین را بپردازند و مخارج بهره‌برداری از آن را متحمل شوند، در اغلب موارد قادر به پرداخت حق عضویت شرکت‌های تعاونی نیستند. زارعینی که قادر به پرداخت حق عضویت هستند، به طور کلی بعد از مدتی به زارعینی که وضع بهتری دارند، مقروض می‌شوند...

اصلاحات ارضی کامل نیست

نه تنها مالکین بزرگ، بزرگ‌ترین دهکده خود را برای خود نگه داشته‌اند، بلکه از سایر دهکده‌ها نیز تعدادی را بین فرزندان و کسان خود تقسیم کرده‌اند. در نتیجه، فقط کمی بیش از ۸۰۰۰ دهکده از مجموع ۳۳۰۰۰ دهکده‌ای که به مالکین بزرگ تعلق داشت برای تقسیم بین دهقانان در نظر گرفته شد... در ماه فوریه ۱۹۶۲ دولت قانون جدیدی برای تکمیل قانون اصلاحات ارضی تصویب کرد. به موجب قانون جدید، مالکین دهکده مجبور می‌شوند از زمین‌های خود فقط ۳۰ تا ۲۰۰ هکتار را بر حسب حاصل‌خیزی نگه‌دارند و مازاد آن را می‌بایستی یا از طریق اجاره طویل‌مدت و یا از طریق فروش به

زارعین منتقل نمایند. مقررات جدید این دفعه نیز راه‌های فرار متعددی را برای مالکین بزرگ باقی گذاشته است و تازه این مقررات قبل از گذشتن یک سال، به مرحله اجرا گذاشته نخواهد شد...<sup>۴۷</sup>

برخی بر این باورند که با رفرم ارضی شاه دوران فتودالیسم به پایان رسید و رژیم ارباب-رعیتی به کلی فرو پاشید. در صورتی که سالیان درازی پیش از دست زدن شاه به «تقسیم ارضی» غرب با آوردن رضاخان، دولتی غربی در ایران تأسیس کرد و نهادهای به اصطلاح مدرن اقتصاد اجتماعی در کشور بنا نهاد و در پی رخنه و گسترش سرمایه‌های خارجی در ایران و برقراری روابط سرمایه‌داری، رژیم اربابی گام به گام سست شد، و زمینه برای حاکمیت نظام سرمایه‌داری فراهم شد. از این رو، دوره سلطنت دودمان پهلوی را از دید دگرگونی در روابط تولیدی به دو دوره می‌توان بخش کرد:

۱. دوره گذر از روابط ارباب-رعیتی به روابط سرمایه‌داری (۱۳۴۰ - ۱۳۰۴)

۲. دوره رشد و گسترش نظام سرمایه‌داری و تبدیل آن به روابط مسلط تولید (۱۳۵۷ - ۱۳۴۰)

بنابراین روشن می‌شود که حتی اگر آمریکا رژیم شاه را برای پیاده کردن رفرم از بالا زیر فشار نمی‌گذاشت و به «تقسیم ارضی» نمایشی وادار نمی‌کرد، بی‌تردید شاه و دیگر مالکان بزرگ ناگزیر بودند دیر یا زود به رژیم ارباب-رعیتی پایان دهند و نظام سرمایه‌داری را استواری بخشند. چون رشد روابط سرمایه‌سالاری، گسترش و افزایش صنایع مونتاژ و شرکت‌های صنعتی و بانک‌داری، رونق کارهای ساختمانی، افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری و ... مالکان دیروز را بر آن می‌داشت که برای بدست آوردن سود بیشتر، غارت‌گری، ثروت‌اندوزی و در دست گرفتن نبض اقتصاد کشور، به سرمایه‌داری، کارخانه‌داری، بانک‌داری و ... روی آورند ولی با این همه مالکیت بزرگ ارضی تا پیروزی انقلاب اسلامی پایدار بود. آمارها این واقعیت را بهتر نمایان می‌کند:

... در این فاصله (سالهای ۵۰-۱۳۳۹) حدود ۴/۸ میلیون هکتار به مساحت اراضی زیر کشت افزوده شد و مساحت کل آن از ۱۳۵۷ هزار هکتار به ۱۶۴۱۷ هزار افزایش یافت که ۷۵ درصد آن به گروه بهره‌برداران بالای ده هکتار رسید. ...

تنها با اجرای مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی ۳۴۰/۳۴۲ مالک بزرگ و کوچک با استفاده از فرصت‌های قانونی مرحله فروش در بخش بزرگی از زمینهای مزروعی خود به زراعت پرداختند ... در سال ۱۳۵۱، ۱۲ درصد کل زمینهای زیر کشت در تملک هفت هزار زمین دار بزرگی بود که بیش از صد هکتار زمین زیر کشت داشتند. پنجاه درصد دیگر متعلق به چهارصد هزار زمین دار بورژوازی میانه حال بود. در همان سال ۸۴ درصد خانوارهای روستایی کمتر از ۱۱ هکتار زمین داشته حتی ۳۲ درصد کمتر از یک هکتار،

۸۰۰ هزار خانوار روستایی بکلی محروم از زمین بودند و صد هزار خانواده ایلات و عشایر اساساً به دامداری سرگرم بودند.<sup>۴۸</sup>

### روحانیت و رفرم ارضی شاه

آیا مقامات روحانی اصولاً با «اصلاحات ارضی» مخالف بودند یا با رفرمی که شاه در دست طرح داشت روی موافق نشان ندادند؟ آیا آنها سلب مالکیت از مالکان بزرگ و فئودال‌ها را جایز نمی‌شمردند؟ یا مشکل دیگری در میان بود؟

گفته شده است که برخی از مقامات برجسته روحانی مانند حاج آقا حسین بروجردی (ره) با تقسیم ارضی مخالفت می‌کرده‌اند و لایحه «اصلاحات ارضی» که در سال ۱۳۳۸ در مجلس شورای ملی مطرح بود، به علت مخالفت آن مرجع فقید رد شد و به تصویب نرسید. شاه آورده است:

در سال ۱۳۳۸ دولت وقت به دستور من لایحه‌ای قانونی به مجلس تقدیم کرد که به موجب آن میزان ارضی مزروعی که یک نفر و یا یک دسته مشترکاً در ملکیت خویش داشتند محدود می‌شد و می‌بایست هر چه اضافه بر آن داشته باشند به دولت بفروشند تا دولت به نوبه خود آنها را به قطعات کوچک و با شرایط آسان به کشاورزان خرده مالک بفروشد ولی این قانون در مجلس به کلی منع شد و به صورتی درآمد که به هیچ وجه با منظور اصلی مطابقت نداشت و با مداخله مقام غیر مسئولی که از ترقیات اجتماعی دنیا بی‌اطلاع بود... آن لایحه اصلاحات ارضی را به کلی بی‌معنی و بی‌اثر کرد.<sup>۴۹</sup>

شاه ادعا دارد که از سال ۱۳۳۸ بر آن بوده است که مالکیت فئودال‌ها و زمین‌داران را محدود کند و با مصوبه‌ای قانونی زمین‌های زراعتی را از آنان بگیرد و در اختیار کشاورزان بگذارد. آیا پذیرفتنی است که شاه در سال ۱۳۳۸ داوطلبانه در راه تقسیم ارضی دست به کار شده باشد و برای محدود کردن مالکیت به سود کشاورزان لایحه اصلاحات ارضی را برای تصویب و اجرا به مجلس شورای ملی فرستاده باشد؟

دور از واقعیت نیست اگر گفته شود که شاه در آستانه به قدرت رسیدن جان‌انف‌کندی، با آگاهی از سیاست به ظاهر اصلاح‌طلبانه او، به این نقشه دست زد و لایحه‌ای به مجلس شورای ملی فرستاد تا با واکنش منفی مجلسیان که بیشتر آنان همانند شاه از زمین‌داران بزرگ بودند روبه‌رو شود و با تمهیداتی مخالفت آیت‌الله بروجردی را نیز گرفت تا بتواند با دستاویز اینکه مقامات کشوری و روحانی ایران مخالف پیاده کردن این طرح هستند به آمریکایی‌ها بباوراند که دکترین کندی در ایران زمینه ندارد و با کامیابی رو به رو نمی‌شود! با این وجود قابل انکار نیست که حاج آقا حسین بروجردی با طرح‌ها و برنامه‌های رژیم شاه

درباره تقسیم اراضی نظر مساعد نداشتند و هرگز آن را تأیید نمی‌کردند. به ایشان گفته بودند که برخی از مالکان و زمین‌داران با زور و تجاوز زمین‌های مردم را گرفته و به نام خود ثبت کرده‌اند. ایشان پاسخ داده بودند که دزدها را بگیرید و مجازات کنید، چرا همه را به یک چوب می‌رانید. لیکن دور از خرد و منطق است که پنداشته شود آقای بروجردی زمین‌داران بزرگ را که بیشتر اموال و املاکی را که در دست داشتند از راه زور و تجاوز به چنگ آورده بودند و هرگز اهل پرداخت و جوهات دینی نبودند، مالک می‌دانستند و سلب مالکیت از آنان را ناروا می‌شمردند. علاوه بر این آیت‌الله نگران بودند که این گونه طرح‌ها و برنامه‌ها زمینه را برای سلب کلی مالکیت از مردم فراهم کند و کشور را گام به گام به سوی حاکم شدن اقتصاد سوسیالیستی بکشاند.

از شعار توده‌ای‌ها (پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰) که «اگر در خانه، شما چند اطاق دارید، یکی مال شما و دویاب دیگر آن را باید به دیگران تحویل دهید» زمان درازی نگذشته بود و مقامات روحانی در برابر این گونه طرح‌ها، برنامه‌ها، دیدگاه‌ها و دریافت‌ها، در آن روز و روزگار، سخت حساس بودند و با هرگونه ایده و اندیشه‌ای که مایه پیشرفت و حاکمیت مارکسیست‌ها در ایران شود، ناسازگاری می‌کردند. این نگرانی از خطر مارکسیست-لنینیست‌ها، نقش به‌سزایی در دید منفی آیت‌الله بروجردی و دیگر مراجع معاصر ایشان نسبت به طرح تقسیم اراضی داشت. اما آنگاه که دفرم ارضی شاه در سال ۱۳۴۰ در دولت دکتر امینی تصویب شد و بی‌درنگ به اجرا درآمد، عالمان دینی و مقامات روحانی ایرانی - به ویژه امام خمینی (سلام‌الله علیه) - هرگز بر ضد آن سخنی نگفتند، موضعی نگرفتند و مردم را بر ضد آن به شورش و مبارزه فراخواندند. از علما و روحانیان نجف اشرف نیز مخالفتی شنیده نشد، تنها آیت‌الله سیدمحسن حکیم، بنابر روایت ساواک، تلگرام اعتراض آمیزی در این باره به ایران مخابره کرده‌اند. ساواک تلگرامی از ایشان خطاب به میرزا احمد آشتیانی در نکوهش از قانون «فروش املاک و پاره‌ای از تصرفات دیگر» ثبت کرده است، متن تلگرام چنین است:

۱۱۱۵-۱۴/۱۱ - نجف ۱۳۰۰ - ل - ت

تهران - بازارچه معیر.

حضرت آیت‌الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی دامت برکاته

از قانون اخیر فروش املاک و پاره‌ای از تصرفات دیگر بسیار ناراحت شده زیرا شکی نیست این گونه قوانین تمهید شیوعیت در بلده اسلامی است و شیوعیت کفر و الحاد است. انتظار دارم توجه مسئولین را جلب فرموده از وضع چنین قوانین خودداری نمایند و بیش از این موجبات یأس علاقه‌مندان را فراهم نیاورند.

محسن الطباطبائی الحکیم



طرفه آنکه تلگرام اعتراض آمیز حاج سیدمحسن حکیم در میان مقامات روحانی ایران با استقبال رو به رو نشد؛ حتی مقامات دولتی نیز گویا درست از آن باخبر نشدند و یا اینکه آن را نشنیده گرفتند.

مقامات روحانی ایران سنجیده و حساب شده بر آن بودند که درباره «اصلاحات ارضی» شاه نفی یا اثباتاً سخنی نگویند و موضعی نگیرند. این نگارنده به یاد دارد که در پی آغاز «اصلاحات ارضی» پرسش‌های زیادی از اطراف و اکناف کشور به شکل «استفتا» درباره جواز یا عدم جواز تقسیم اراضی از امام و دیگر علمای ایران به عمل می‌آمد، لیکن آنان هرگز به آن پاسخی ندادند و در برابر آن سکوت کردند.

برخی گمان کرده‌اند که مقامات روحانی از بیم واکنش منفی کشاورزان و دیگر هواداران آن و بی‌اعتباری دیدگاهشان در میان جهانیان از مخالفت آشکار با رفرم ارضی شاه خودداری کرده‌اند! باید دانست که اولاً «اصلاحات ارضی» شاه از پشتیبانی قاطبه ملت ایران برخوردار نبود تا مخالفت با آن مشکل‌ساز و مسئله‌آفرین باشد. بیشتر مردم آن روز ایران نسبت به آن یا بی‌تفاوت بودند و یا با دید منفی و بدبینانه به آن می‌نگریستند. شاید قشری از دهقانان ساده‌اندیش آن را باور کرده و برای مدت کوتاهی به آن دلخوش شده بودند، لیکن بی‌تردید بیشتر توده‌های کشاورز و روستایی که از مسلمانان باورمند بودند به فرمان مراجع اسلام گردن می‌نهادند و حتی از پذیرفتن زمین‌هایی که زیر پوشش «تقسیم ارضی» به آنان واگذار می‌شد، خودداری می‌کردند. با اینکه عالمان دینی با «اصلاحات ارضی» شاه به مخالفت برخاستند، شایعه اینکه «مراجع تقلید تقسیم اراضی را جایز نمی‌دانند» بسیاری از کشاورزان را بر آن داشت که اسناد مالکیت خود را باز گردانند و از پذیرفتن زمین‌هایی که به آنان واگذار شده بود خودداری ورزند. ساواک در گزارش خود آورده است:

... پس از وصول این نشریات و دستورات مراجع تقلید به دهات و شهرستان‌ها کشاورزانی که اسناد مالکیت اخذ نموده بودند از قبیل رشت، بابل، ساری، قزوین به ادارات کشاورزی رفته و اسناد مالکیت خود را ارائه و گفته‌اند که ما مسلمان هستیم و به استناد این دستور مراجع تقلید ما نمی‌توانیم بدون رضایت مالک در این محل نماز و استراحت نماییم و روی این اصل تا رضایت آنها فراهم نشود نمی‌توانیم خود مالک این اراضی باشیم. (سند شماره ۸)

در گزارش دیگری از ساواک آمده است:

... طبق اطلاع دو نفر به نام‌های حسن امیری و عباس جعفرزاده که از اهالی دستجرد جرقویه می‌باشند اخیراً از مسافرت تهران به محل مزبور مراجعت و با اشاعه اکاذیبی... افکار عمومی را نسبت به اجرای اصلاحات ارضی مشوب نموده و موجباتی فراهم



نموده‌اند که اهالی کمال‌آباد و حسن‌آباد دستجرد تحت تأثیر تحریکات بالا آمیخته با تعصبات مذهبی نسبت به حسن اجرای اصلاحات ارضی (دچار) تردید و دودلی گردیده‌اند. (سند شماره ۹)

دوم اینکه مردان پاکبخته و خداجویی مانند امام آراسته‌تر و وارسته‌تر از آن بودند که در بیان حکم خدا از مردم یا دولت هراسی به دل راه دهند و خشنودی مخلوق را بر رضای خالق مقدم بدانند. اگر علمای اسلام، به ویژه امام، رفرم ارضی شاه را مخالف مصالح اسلام می‌پنداشتند، حتی برای لحظه‌ای در برابر آن آرام نمی‌نشستند و بی‌تفاوت نمی‌گذشتند. سوم اینکه موضع‌گیری حاج سید محسن حکیم و همچنین مخالفت حاج سید محمد رضا گلپایگانی، که شرح آن خواهد آمد، بازتاب زننده و نامساعدی برای آنان در میان مردم ایران به همراه نیاورد؛ و چهارم اینکه چه بسا در برخی موارد فتوا و دیدگاه مرجعی مایه ناخرسندی قشری از مردم می‌شد ولی عالمان دینی پروایی نداشتند.

مثلاً به دنبال نطق امام در نجف اشرف در سال ۱۳۴۹ که در آن آمده بود: «... او مسلم‌بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و آن حکومت فاسد را از بین ببرد...»، مگر برخی از مقدس‌نماهای بازاری از تقلید امام برنگشتند؟ و به او پشت نکردند؟!!

عالمان وارسته دینی و رهبران پاکبخته روحانی در دوران زعامت و مرجعیت خویش پیوسته با جوسازی‌ها، سرپیچی‌ها و نامردمی‌های عناصر تحجرگرا و یا روشنفکرنا روبه‌رو بوده‌اند، لیکن بی‌اعتنا به خواست و خشم نابه‌جای آنان به وظیفه خود عمل کرده و آنچه را که از اصول اسلام به دست آورده‌اند، به شکل فتوا و یا دیدگاه بیان کرده و با مردم در میان گذاشته‌اند.

بنابراین روشن است که علت سکوت مقامات روحانی ایران در برابر پرسش‌هایی که درباره «اصلاحات ارضی» از آنان می‌شد، واهمه و نگرانی از واکنش منفی مردم نبود. این سکوت و بی‌تفاوتی مقامات روحانی در برابر برنامه «اصلاحات ارضی» شاه تا آنجا نمود داشت که کارگردانان و دست‌اندرکاران آن برنامه را بر آن داشت که با یک صحنه‌سازی، پیشوایان دینی و عالمان برجسته اسلامی را با رفرم خود همراه وانمود کنند! از این رو، دکتر حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی آن روز ایران در تلگرامی به علمای قم و نجف، به مناسبت فرا رسیدن عید مبارک فطر در سال ۱۳۴۰، از «توجهی که حضرات آقایان علمای دین به حفظ حقوق عامه مسلمین... و زمین‌دار شدن زارعین مبذول فرموده‌اند...»

امام و دیگر مقامات روحانی ایران در نهضت و مبارزه خود بر ضد تصویب‌نامه انجمن‌های

ایالتی و ولایتی و نیز در هنگامی که رژیم شاه لوایح ششگانه و از جمله «اصلاحات ارضی» را پس از تصویب در هیأت دولت و گذشت بیش از یک سال از اجرای آن به فراندوم گذاشت، بر ضد آن سخنی نگفتند و موضع‌گیری نکردند. در اعلامیه امام بر ضد فراندوم شاه کوچکترین اشاره‌ای به «اصلاحات ارضی» و دیگر مواد ششگانه نشده است، بلکه محور اعتراض را بر خود فراندوم و غیر قانونی بودن آن قرار داده‌اند.



امام در آن روزگار برای اصول اسلام احساس خطر می‌کرد و به درستی دریافته بود که رژیم شاه و استکبار جهانی، به ویژه آمریکا، برآنند که یک باره بر اسلام بتازند و آن را برای همیشه از سر راه آز و نیاز شیطانی و استعماری خود بردارند و طرح‌ها و برنامه‌های غیرقانونی و خائنانه خود را زیر پوشش «فراندوم» پیاده کنند. امام در پیام خود با همه نیرو بر ضد فراندوم شاه به پا خاست و آن را غیر قانونی و ناروا خواند. در اعلامیه امام در این باره آمده است:

... اینجانب عجالتاً از بعضی جنبه‌های شرعی آن که اساساً فراندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد و از بعضی اشکالات قانونی «برای مصالحی» صرف نظر می‌کنم، فقط به پاره‌ای اشکالات اشاره می‌نمایم:

۱. در قوانین ایران فراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته، جز یک مرتبه، آن هم از طرف مقاماتی غیر قانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از

بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیرقانونی بود و امروز قانونی است؟

۲. معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندم نماید و این امری است که باید قانون معین کند.

۳. در ممالکی که رفراندم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی آرای موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد، نه آنکه به طور مبهم با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجرا شود.

۴. رأی دهندگان باید معلوماً نشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند. بنابراین اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستان‌ها که قوه تشخیص دارند، صلاحیت رأی دادن در مواد ششگانه را دارند که آنان هم بی‌چون و چرا مخالف هستند.

۵. باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچگونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود و در ایران این عملی نیست و اکثریت مردم را سازمان‌های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارباب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می‌دهند. ... مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند و به نظر می‌رسد این رفراندم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند و وظیفه دارند هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند به مردم مسلم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند...

امام در یکی از سخنرانی‌های خود نیز روی نادرستی و خطرناک بودن رفراندم شاه تکیه کرد و آن را از دید ملت ایران بی‌اعتبار شمرد. در این سخنرانی که در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ ایراد شده است می‌خوانیم:

... من نصیحت کردم به شاه. فرستادم آدم آنجا در آن اول امر، قبل از رفراندم به وسیله بهبودی، به وسیله پاکروان پیغام دادم به او. آقا! نکن این کار را! این رفراندم را نکن! این خوب نیست برای شما این کار را نکنید، دست به این قانون (اساسی) نزن! اگر امروز ارسنجانی چهار تا رعیت را بیاورد برقصاند و بگویند زنده‌باد، فردا چهار تا رعیت می‌آیند و می‌گویند مرده باد. نکن این کار را! صلاح نیست بکنی این کار را! گوش نکرد، دیدید چطور شد؟ دو هزار رأی نداشتند، باقی‌اش زور بود. همه می‌دانند بازار تهران بسته شد که رأی ندهد، بازار قم بسته شد که رأی ندهد. سایر شهرستان‌ها رأی ندادند، اینها دو هزار رأی آزاد بدون سرنیزه نتوانستند تهیه کنند ... با حرفهایش «شش میلیون؟ به جان عزیز شما اگر اینها چند هزار هم داشتند، باقی‌اش با پر کردن صندوق...

### چرا روحانیون به مبارزه با «اصلاحات ارضی» برخاستند؟

پرسشی که اکنون مطرح است این است که با وجود این زبان‌های کمرشکن رفرم ارضی شاه و نقشه‌های فریبنده‌ای که زیر پوشش «اصلاحات» در دست انجام بود، چگونه عالمان وارسته و روحانیون، به ویژه امام خمینی، با آن مخالفت نکردند؟ برای روشن شدن اینکه چرا روی طرح مرموز و استعماری «اصلاحات ارضی» انگشت نگذاشتند و برضد آن موضع‌گیری نکردند، یادآوری نکاتی بایسته است:

۱. از آنجا که امام اندیشه براندازی رژیم شاه را در سر داشت، از طرح شعارهای محدود و گذرا خودداری می‌ورزید.

امام به خوبی می‌دانست که طرح هرگونه هدف‌های محدود، موجب آن است که شاه در هر برهه‌ای که احساس خطر کرد و دریافت که در برابر نهضت مردمی ناتوان است، به عقب‌نشینی تاکتیکی دست بزند و با برآورده کردن خواسته‌های مردم مبارز، رژیم خود را از سقوط و واژگونی برهاند، چنانکه در جریان تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی آنگاه که رژیم شاه با موج حرکت و خروش مردمی رو به رو شد، با لغو تصویبنامه غیرقانونی خود اوضاع را آرام کرد.

۵۶

جریان تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی برای امام پندی بود که هرگز دنبال شعارها و هدف‌های محدود و ریز نرود و روی خواسته‌ها و آرمان‌های مقطعی انگشت نگذارد تا برای رژیم شاه زمینه عقب‌نشینی تاکتیکی نباشد و نهضت تا واژگونی رژیم شاه بتواند تداوم یابد. از این رو، در مرحله دوم نهضت که در پی رفراندوم شاه آغاز شد، امام از طرح هدف‌ها و شعارهای محدود و مقطعی به شدت خودداری ورزید و با شعارهای «اسلام در خطر است»، «استقلال ایران در خطر است»، «دفاع از اسلام واجب است» و... نهضت و مبارزه را ابعاد گسترده‌تری بخشید و آنگاه که ناگزیر شد روی هدف‌های مشخصی انگشت بگذارد، اهداف و آرمانهایی را مطرح کرد که تنها با واژگونی شاه می‌توانست تحقق یابد: «... هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است، اتحاد با کشورهای اسلامی است... اینها عمال استعمار هستند، باید ریشه استعمار را کند...»

۲. امام می‌دانست که آمریکا و صهیونیست‌ها با همه نیرو و توان برآند که در همه امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... ایران رخنه کنند و حتی در زمینه مسائل تربیتی و اخلاقی در ایران طرح‌ها و نقشه‌هایی دارند. در چنین شرایط خطرناک انگشت گذاشتن روی «اصلاحات ارضی» نوعی بیراهه پویی و غفلت از خطرهای کلی بود و می‌توانست دست دشمن را در بهره‌گیری از شگردهای ناشناخته و مطرح نشده برای آسیب رسانیدن به اسلام و استقلال ایران باز بگذارد.

بی‌تردید این هشدارها و اعلام خطرها، ژرفایی توطئه‌های شاه - آمریکا - صهیونیسم را بر ضد اسلام و استقلال ایران، برجسته‌تر و عینی‌تر از موضع‌گیری بر ضد «اصلاحات ارضی» برای مردم آشکار می‌کرد و چهره ضداسلامی شاه را نشان می‌داد و توده‌ها را به رویارویی با رژیم شاه و توطئه‌های اسلام‌زدایی وامی‌داشت.

۳. امام، تقسیم اراضی شاه را نوعی عقب‌نشینی و ژست «رعیت‌پروری»! می‌دید که نمی‌تواند طبقه کشاورز را بفریزد و مالکان بزرگ را از خشم و خروش آنان برهاند و در دراز مدت با ناخشنودی فزاینده و توفنده آنان بر ضد رژیم شاه و نظام فئودال‌ها فرایندی به بار نمی‌آورد، بلکه تیشه‌ای است که شاه و دیگر مالکان و زمین‌داران بزرگ دارند به ریشه خود می‌زنند.

۴. چنانکه پیش‌تر آورده شد، عمده مخالفت برخی از علما در گذشته با اصلاحات ارضی روی نگرانی از گسترش اندیشه‌های ماتریالیستی و مارکسیستی در ایران بود. لیکن در روزگاری که شاه به رفرم ارضی دست زد (۱۳۴۰) اوضاع سیاسی ایران نسبت به گذشته تفاوت پیدا کرده بود، توده‌هایها سرکوب شده و بسیارشان در خدمت رژیم شاه قرار گرفته بودند و دیگر از پشت خاکریز «اصلاحات ارضی» صدای پای مارکسیست‌ها به گوش نمی‌رسید، بلکه چهره سیاه و کریه‌ی انکی‌ها و صهیونیست‌ها دیده می‌شد. از این رو، امام با همه نیرو بر ضد آنها به پاخاست.

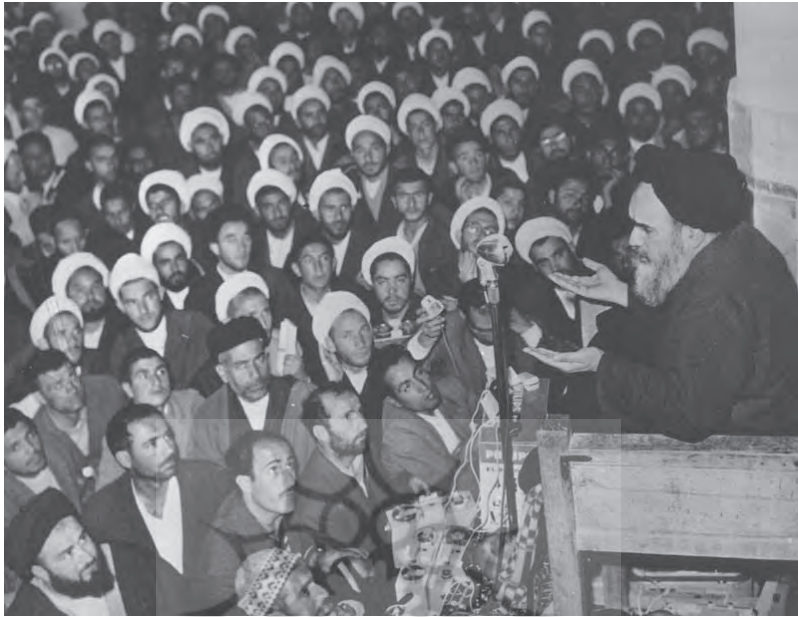
### گفتار امام درباره رفرم ارضی شاه

امام طی سخنانی به انتقاد از اصلاحات ارضی پرداختند، ولی فتوایی علیه آن صادر نفرمودند. امام اصلاحات ارضی را یک بازی برای سرگرمی کشاورزان و آنرا عامل تبدیل ایران به بازار آمریکا و اسرائیل نامیدند.

امام در سخنرانی روز جمعه ۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ در دیدار دانشجویان وابسته به «انجمن اسلامی دانشگاه تهران» اظهار کرد:

... حوزه علمیه هرگز مخالف اصلاحات ارضی نبوده (است) آیا دولت به ما پیشنهاد کرد و از ما نظر خواست؟ ما می‌دانیم این موضوع «تقسیم ارضی» برای سرگرمی کشاورزان فراهم شده (است). موضوع حق شرکت دادن در انتخابات مانعی ندارد ولی حق انتخاب شدن آنان فحشا به بار می‌آورد. موضوع حق رأی دادن به زنان و غیره در درجه آخر اهمیت قرار دارد...

همچنین امام در اعلامیه‌ای که بر ضد احیای رژیم کاپیتولاسیون در ایران در آبان ۱۳۴۳ صادر کرد، با اشاره به فرایند «اصلاحات» نمایشی شاه اعلام کرد: «... اصلاحات آقایان بازار سیاه برای آمریکا و اسرائیل درست کرده است و کسی نیست به داد ملت فقیر برسد...»



امام خمینی هنگام سخنرانی در مسجد اعظم قم - ۱۳۴۳

این نخستین و آخرین موضع‌گیری امام از روز آغاز اصلاحات ارضی شاه در سال ۱۳۴۰ تا روز تبعید او به ترکیه در آبان ۱۳۴۳، بر ضد رفرم شاه بود که رسماً مطرح شد. نیز در نخستین پیامی که امام از تبعیدگاه نجف در سال ۱۳۴۶ برای هویدا، نخست‌وزیر آن روز ایران، فرستاد، خاطر نشان کرد:

... موجب کمال تأسف است که نغمه ناموزون «اصلاحات» شما تقریباً از حدود تبلیغات رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های غیرآزاد و بعضی نوشته‌های مشحون به گزاف تجاوز ننموده و هر روز بر فقر و بیچارگی ملت افزوده می‌شود...

یکی از گفتارهای امام درباره خود «اصلاحات ارضی» شاه پس از گذشت بیش از یک دهه از آن رفرم بود که تا پایه‌ای سرشت آن به درستی معلوم شده بود. امام در اعلامیه ۵۳/۱۲/۲۱ خود بر ضد حزب رستاخیز اعلام کرد:

... شاه که در آغاز طرح به اصطلاح «انقلاب سفید» به دهقانان نوید داد که در سایه اصلاحات ارضی غله مورد نیاز کشور در داخل تأمین می‌شود، اکنون به جای خجالت‌زدگی افتخار می‌کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است. در صورتی که مطلعین می‌دانند که یک استان ایران مثل خراسان قدرت تهیه

گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را «انقلاب سفید» شاه سلب کرد... .  
نیز در پاسخ امام به تسلیت نامه یاسر عرفات در ۵۶/۸/۱۳، به مناسبت شهادت حاج سیدمصطفی، آمده است: «... ما شاهد به اصطلاح اصلاحات ارضی بودیم که زراعت ایران را به باد داد و بازار برای آمریکا درست کرد و ایران را تا لب پرتگاه کشاند...»  
در سخنرانی امام در تاریخ ۵۶/۸/۱۰، به مناسبت شهادت حاج سیدمصطفی، درباره «اصلاحات ارضی» آمده است: «اصلاحات ارضی یعنی بازار درست کردن برای ممالک خارجی، آنها گندم‌هایشان را... زیاد بود، دریا می‌ریختند... خوب، حالا گندم را به ایران می‌فرستند... پول می‌گیرند... زراعت ایران را فلج کردند...»

نیز در سخنرانی دیگری در تاریخ ۵۶/۱۱/۱ اعلام کرده است که:  
...تمام اصلاحات ارضی ما این شد که ما (قبلاً) یک گوشه از مملکتمان آذوقه داشت، باقیش باید برود بیرون و پول بگیرند. حالا هرچی دست می‌زنی می‌گویند از خارج باید بیاید. آن وقت افتخار هم می‌کنند به اینکه ما آنیم که گندم از خارج آوردیم. گریه دارد این، (اما) حیا در کار نیست.

اصلاحاتشان هم یک همچو اصلاحاتیست که همه آن مفسده است ...  
امام در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۵۷/۲/۱۶ با روزنامه فرانسوی لوموند به عمل آورد، دیدگاه خود را در مورد اصل «اصلاحات ارضی» و رفرم ارضی شاه با صراحت بیان کرد و چنین گفت:

...هدف از اصلاحات ارضی شاه این بود که بازاری برای کشورهای خارجی خصوصاً آمریکا ایجاد کند. اما اصلاحات ارضی که ما خواستارش هستیم کشاورز را از محصول کارش بهره‌مند خواهد ساخت و مالکانی را که برخلاف قوانین اسلامی عمل کرده‌اند مجازات خواهد کرد...  
خبرنگار لوموند پرسید: «آیا زمین‌هایی را که گرفته شده‌اند شما به مالکین قدیمی‌اش برمی‌گردانید؟» امام پاسخ داد:

مسلمان نه. چون همین مالکانند که در طول سالها درآمدهایی را به هم انباشته‌اند بی‌آنکه مقررات اسلام را در خصوص توزیع آنها اجرا کنند و بدین ترتیب ثروتی را که حق جامعه بود و باید به جامعه برسد در نزد خود نگهداشته و برخلاف قوانین اسلامی ثروتمند شده‌اند. بنابراین اگر ما به قدرت و حکومت برسیم ثروت‌هایی را که این مالکان به ناحق متصرف شده‌اند، ضبط خواهیم کرد و براساس حق و انصاف میان محتاجان مجدداً توزیع خواهیم کرد... .



امام در برخی از سخنرانی‌های خود روی این واقعیت انگشت می‌گذارد که اصلاحات ارضی به امر دولت آمریکا و بنابر سیاست آن ابرقدرت، برای از میان بردن کشاورزی ایران بوده است. ایشان در سخنرانی ۵۷/۷/۲۱ خود چنین آورده است: «... اصلاحات ارضی به امر دولت آمریکا بود، برای اینکه بازار درست کنند که چیزهای آنها فروش برود، یعنی زراعت ما به هم بخورد، ما محتاج بشویم. الآن هم که می بینید که هرچی می خواهیم از خارج باید بیاید...»

نیز امام در سخنرانی ۵۷/۷/۲۳ افزون از یادآوری نقش آمریکا در «اصلاحات ارضی» و از میان رفتن کشاورزی ایران، روی بی‌خانمانی‌ها، نابسامانی‌ها و دربدری‌هایی که رفرم ارضی شاه برای کشاورزان و روستائیان به همراه داشته است چنین انگشت گذاشته است:

...به اسم اصلاحات ارضی که تز آمریکا بود... به ما چه مصیبت‌ها وارد آورد، مصیبتی که وارد آورد تمام زراعت ایران را از بین برد. یک مملکت زراعی، که یک استان آذربایجان یا خراسانش می‌توانست قوت این ملت را بدهد. حالا (کار) رسیده به آنجا که برای سی روز یا سی و سه روز، فووش سی و سه روز، تمام زراعت ایران برای سی و سه روز جمعیت فعلی ایران کافی است. مابقیش از کجا؟ مابقی یک بازار درست کردند برای آمریکا، آنها زیاد داشتند، می‌سوزاندند، به دریا می‌ریختند، حالا می‌دهند پول می‌گیرند، نفت می‌گیرند. این یک باب که زراعت ما را از بین بردند و ما شدید جیره‌خوار آنها و... از آن طرف، یک ضرر دیگر خورد و آن اینکه تمام این دهقان‌ها... تمام این بیچاره‌ها وقتی زراعتشان از دستشان رفت، کوچ کردند به شهرها، که عمده‌اش تهران است، آمدند در اطراف تهران با یک کوخ‌هایی، با یک چادرهایی، با یک خانه‌های گلی کوچک، با عایله زیادشان در آنجا منزل گرفتند و با یک مصیبت‌هایی این بیچاره‌ها اعاشه می‌کنند و زندگی. نه برق دارند، نه آب دارند، نه اسفالت دارند. در یک گودال‌هایی زندگی می‌کنند که آب را اگر می‌خواهند برای بچه‌هایشان بیاورند، این مادر بدبخت باید در زمستان سخت از پله‌هایی که الآن عددش یادم نیست، لیکن زیاد است، از پنجاه بیشتر، صد تقریباً، از این پله‌ها باید برود تا خیابان برسد، یک کوزه آب کند، باز برگردد این پله‌ها را طی کند برود توی این کوخ برای بچه‌اش آب ببرد. این دهقان‌های بزرگی که درست کرده‌اند و این «دروازه تمدن» اینهاست، اینها را برای ما درست کردند. این قضیه زراعت ما که زراعت ما به کلی فلج شده است، دیگر ما زراعت نداریم و معلوم نیست که عاقبتش به کجا برسد...

امام در مصاحبه با روزنامه آلمانی دنیای سوم در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۲۴ زیانهای ناشی از «اصلاحات ارضی» شاه را چنین بازگو کرده است:

...اصلاحات ارضی شاه جز برنامه‌ای برای از بین بردن کشاورزی ایران و تحمیل اقتصاد تک محصولی بر جامعه چیزی نبود، به طوری که امروز اکثر نیازهای غذایی ما از خارج وارد می‌شود. با برهم خوردن وضع کشاورزی، دهقانان، دهات و زمین‌ها را رها کرده و به شهرها هجوم آورده‌اند. سیاست غلط شاه هم در مورد صنایع مونتاژ، نه تنها مشکلی را حل نکرد و زندگی روستائیان مهاجر را در حداقل قابل تحمل تأمین ننمود، بلکه کشور را هرچه بیشتر وابسته به اجانب کرد که اثرات سوء اقتصادی آن غیر قابل محاسبه است...  
امام در سخنرانی ۱۳۵۷/۹/۲۰ دیدگاه خود را درباره زمین‌های تقسیم شده و مالکان و زمین‌داران بزرگ چنین اعلام کرده است:

... خیال نکنید این املاکی که حالا از این گردن کلفت‌ها گرفته شده است، حکومت اسلامی می‌آید و می‌گوید: نه، اینها را بدهید به خودشان. یکی یکی را می‌آید می‌نشانند حساب از آنها می‌کشد. شما مالیات دولت اسلام را باید بدهید و هفتاد سال صد سال، پدرتان، جدتان نداده، اگر حساب کنیم، زاید بر این املاکی که شما دارید، جواهراتتان را هم از شما می‌گیریم، پول‌های بانکی‌تان را هم از شما می‌گیریم، برای اینکه شما بدهکار هستید به دولت...

۶۱

امام در مصاحبه با دکتر «جیم کوکالر رفت» استاد دانشگاه راتگرز آمریکا در تاریخ ۵۷/۱۰/۷ صریحا اعلام می‌کند که مبارزه روحانیون با شاه هرگز به عنوان مخالفت با اصلاحات ارضی نبوده است:

... به طور کلی هیچ یک از روحانیون مخالف شاه از زمین‌داران بزرگ نمی‌باشند تا اصلاحات ارضی شامل زمین‌های آنان بشود... مخالفت من و سایر روحانیون با شاه هرگز بدین خاطر نبوده است، این هم از تبلیغات سوء شاه است که دیگر رنگ باخته است...

امام در مصاحبه با خبرنگار مجله اکونومیست در تاریخ ۵۷/۱۰/۱۸ بار دیگر روی این نکته تأکید می‌کند که زمین‌های تقسیم شده هرگز به مالکان بازگردانده نخواهد شد:

... اصلاحات ارضی شاه همچنان که از اول معلوم بود و بعدا هم عملا برای همه روشن شد، چیزی جز نابودی کشاورزی نبود که در نتیجه آن سالیانه قسمت مهمی از پول نفت صرف خرید مواد غذایی از خارج و عمده از آمریکا شد. ولی ما هرگز این اراضی را به مالکین بر نمی‌گردانیم. زیرا آنها نه در تصاحب زمین‌ها و نه در مورد منافع آنها رعایت ضوابط اسلامی را نکرده‌اند، ولی این اراضی را بایر هم نمی‌گذاریم و با تأمین بهترین وسایل کشاورزی و سایر هزینه‌ها، کشاورزان را حمایت می‌کنیم...

### پاسخ به تاریخ

شاه و ساواک، مهره‌های سیا و موساد و وارونه‌نویسان آورده‌اند و می‌آورند که نهضت امام «با پول مالکین» و در مخالفت با «اصلاحات ارضی شاه» بوده است، لیکن نکته‌ها و سندهایی که در پی می‌آید، گواه برجسته و زنده‌ای بر نادرستی و بی‌پایگی این اتهام است: ۱. چنانکه در بخش نخست گذشت امام تا سال ۱۳۵۶ درباره «اصلاحات ارضی» اظهار نظر رسمی نکرد. اگر انگیزه امام از نهضت و قیام رویارویی با این رفرم بود، بی‌تردید می‌بایستی در لابه لای سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود بحث آن را به میان می‌کشید و در نکوهش آن می‌کوشید.

۲. امام در مصاحبه با «دکتر جیم کوکالر رفت» استاد دانشگاه راتگرز (Rutgers university) آمریکا آشکارا اعلام کرد که: «... مخالفت من و سایر روحانیون با شاه هرگز بدین خاطر (اصلاحات ارضی) نبوده است، این هم از تبلیغات سوء شاه است که دیگر رنگ باخته است...» ۳. در پی تصویب و اجرای رفرم ارضی شاه در سال ۱۳۴۰ شمسی، هیچگونه حرکتی از سوی امام و علمای اسلام که نمایانگر مخالفت آنان با این رفرم باشد دیده نشد. تا آنجا که دکتر حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی دکتر علی امینی طی تلگرامی به علمای قم و نجف از اینکه با برنامه اصلاحات ارضی موافقت و بذل توجه کرده‌اند سپاسگذاری کرد. تنها از آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی نامه‌ای در این مورد موجود است که به پیش از آغاز نهضت اسلامی برمی‌گردد (۱۳۴۰/۱۲/۲۰) و از متن آن به دست می‌آید که موضع‌گیری بر ضد «اصلاحات ارضی» نبوده است، بلکه واکنشی در برابر تلگرام تشکرآمیز حسن ارسنجانی بوده است و از اینکه نامبرده در تلگرام خود کوشیده است مقامات روحانی را با رفرم ارضی شاه موافق بنمایاند، سخت برآشفته و به تکذیب این نقشه برخاسته است. در نامه ایشان آمده است:

جناب آقای قدس نخعی نائب نخست وزیر دام اجلاله

آقای دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی، تلگرامی به حقیر به نام تبریک عید مخابره کرده و در آن از توجه علمای اعلام در مورد زمین‌دار شدن زارعین تشکر نموده است. علاوه بر اینکه از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده و هر قانونی که برخلاف احکام مقدسه دین مبین اسلام باشد، لغو و بلا اثر است، چون از یک نفر که خود را به عنوان وزیر معرفی می‌کند چنین تهمت بی‌اساس آن هم نسبت به مقام حجج اسلام، موهن و تحریک‌آمیز است و جز به ناچار ساختن علمای اعلام در اظهار مخالفت تعبیر دیگری ندارد. مقتضی است ایشان را به آثار نامطلوب این حرکات آن هم در غیاب

جناب آقای نخست وزیر، متوجه نموده و در رفع این اتهام از ساحت علمای اعلام اقدام فرمایند.

محمدرضا الموسوی الگلپایگانی

مقامات آگاه روحانی در برابر برخی از طرح‌ها و برنامه‌های طاغوتیان اظهار مخالفت نمی‌کردند لیکن هرگز آن را مورد تأیید قرار نمی‌دادند و سخت هوشیار و مراقب بودند که رژیم شاه طرح‌های خود را به نام آنها پیش نبرد.

وانگهی علمای اسلام به خوبی می‌دانستند رژیمی که خود از زمین‌داران و فئودال‌های بزرگ ایران است و دستش تا مرفق به خون کشاورزان، کارگران و قشرهای نادر و محروم جامعه آغشته می‌باشد، هیچ‌گاه نمی‌خواهد - و نمی‌تواند - در راه بازستاندن حقوق مستضعفان و پابرهنگان، گامی بردارد.

۴. امام درباره «اصلاحات ارضی» دارای دیدگاه ویژه‌ای بود که رژیم شاه و مالکان بزرگ از آن خرسند نبودند.

امام در قم در نشستی که با دیگر مراجع و علما داشت اظهار کرده بود: «در مورد مالکان و زمین‌داران اگر از ما نظرخواهی می‌کردند و حکم اسلام را درباره مالکان می‌خواستند، ما دستور می‌دادیم که همه املاک و اموال آنان را از آنها بگیرند و بلاعوض در اختیار زارعین و کشاورزان قرار دهند. ما اگر تنها زکات‌داری‌های این مالکان را که هیچ‌گاه نپرداخته‌اند از آنان بخواهیم بیشتر از همه زمین‌هایی است که در اختیار آنها است».

همچنین در مصاحبه با روزنامه لوموند در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۶ دیدگاه خود را درباره «اصلاحات ارضی» چنین اعلام کرد:

... هدف از «اصلاحات ارضی شاه» این بود که بازاری برای کشورهای خارجی (خصوصاً آمریکا) ایجاد کند، اما اصلاحات ارضی که ما خواستارش هستیم کشاورز را از محصول کارش بهره‌مند خواهد ساخت و مالکانی را که بر خلاف قوانین اسلام عمل کرده‌اند مجازات خواهد کرد... درست همین مالکانی که در طول سال‌ها درآمدهایی را بر هم انباشته‌اند بی‌آنکه مقررات اسلام را در خصوص توزیع آنها اجرا نمایند و بدین ترتیب ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد، در نزد خود نگه داشته و برخلاف قوانین اسلام ثروتمند شده‌اند. بنابراین اگر ما به قدرت و حکومت برسیم ثروت‌هایی را که این مالکان به ناحق متصرف شده‌اند ضبط خواهیم کرد و بر اساس حق و انصاف میان نیازمندان مجدداً توزیع خواهیم کرد...

د: امام در طی نطقی از اینکه به عالمان دینی برچسب «مخالف اصلاحات» می‌زند، اظهار

تأسف می‌کند و چنین اعلام می‌دارد:

... افسوس که صدای ما به عالم نمی‌رسد... ما را کهنه‌پرست معرفی می‌کنند، ما را مرتجع معرفی می‌کنند علمای اسلام را به ارتجاع سیاه تعبیر می‌کنند، جراید خارج از ایران آنهایی را که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن مهیا شده‌اند، ما را مخالف اصلاحات، با اینکه اسلام در راس اصلاحات واقع شده است، معرفی می‌کنند، مخالف ترقی مملکت معرفی می‌کنند...

ه: افزون بر این امام در نطق خود برای دانشجویان در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۶ موضع خود را درباره اصلاحات ارضی اینگونه اعلام کرده است: «... حوزه علمیه هرگز مخالف اصلاحات ارضی نبوده، آیا دولت به ما پیشنهاد کرد و از ما نظر خواست؟ ما می‌دانیم این موضوع برای سرگرمی کشاورزان فراهم شده است...»

۵. دیگر مقامات روحانی نیز دیدگاه‌هایی همانند امام داشتند و برخی از آنان در رد اتهام شاه و دستگاه تبلیغاتی او، موضع خود را اینگونه اعلام کردند:

... همه می‌دانند تعطیل و تظاهرات تهران و شهرستان‌ها (در روز ۱۵ خرداد) عکس‌العمل گرفتاری حضرت آیت‌الله خمینی و سایر آقایان بوده است که ملت را عموماً عزادار کرده است ولی متأسفانه دستگاه تبلیغاتی مملکت و بعضی از خبرگزاری‌های خارجی این تعطیل را به تحریک مالکین بزرگ و عمل ارتجاعی نام داده است نفرین بر این بی‌انصافی و این اندازه بی‌مروتی.

علمای شیعه با مالکین بزرگ ارتباطی نداشتند و ندارند و از اینکه رعایا صاحب ملک و زمین باشند مخالف نیستند ولی به طوری که دستگاه تبلیغاتی دروغ‌پرداز دولت ادعا کرده است منافع آقایان به خطر نخواهد افتاد در این صورت بهتر تأمین خواهد شد زیرا آقایان علما با دهقانان بیشتر ارتباط دارند تا مالکین اعتراض آقایان به دولت از این لحاظ است که در اجرا و تطبیق این قانون باید شرایط شرعی و قانونی مراعات شود و با وجود این مبارزات آنها اصولاً در این قسمت نیست...

۶. با نگاهی به دفتر «وجوه شرعی» مراجع و علمای اسلام در حوزه‌های علمیه به دست می‌آید بیشتر کسانی که به علما و حوزه‌ها «وجوه» پرداخت می‌کردند - و می‌کنند - کشاورزان و دیگر طبقات متدین و زحمتکش بودند - و هستند - حوزه‌های علمیه و زندگی پیشوایان روحانی از سوی اقشار زحمتکش جامعه مانند کشاورزان، کارگران، بازاریان خرده پا و ... اداره شده و می‌شود. مالکان بزرگ اصولاً نه با علما و روحانیون سر و کار داشتند و نه اهل پرداخت «وجوه شرعی» و اینگونه وظایف دینی بودند. بنابراین اگر امام و دیگر

مقامات روحانی - خدای نخواستہ - در اندیشہ منافع مادی بودند، بی تردید باید از زمین‌دار شدن کشاورزان استقبال می‌کردند زیرا با بالا رفتن توانایی مادی دهقانان و روستائینان، بودجه بیشتری به سوی حوزه‌های علمیه سرازیر می‌شد و زندگی محصلین روحانی و عالمان دینی را رونق می‌بخشید.

۷. شاه و دستگاه جاسوسی نیرومند او با آن همه جار و جنجال تبلیغاتی و دروغ‌پردازی حتی یک نفر از مالکان را به عنوان محرک قیام ۱۵ خرداد نام نبردند و یا به اتهام «پول دادن، تحریک کردن و بلوا راه‌انداختن» به بازجویی و محاکمه نکشانیدند تا بتوانند این ذهنیت را استواری بخشند که دست کم مالکان بر ضد رژیم شاه کم و بیش جنب و جوشی داشته‌اند.

۸. نهضت اسلامی و حرکت براندازی امام، هیچگاه مورد خرسندی و پشتیبانی مالکان و زمینداران ایران نمی‌توانست باشد. آنها به درستی دریافته بودند که سرنوشت آنان با سرنوشت رژیم شاه گره خورده است و اگر روزی آن رژیم واژگون شود، نابودی آنها نیز گریزناپذیر است. از این رو، سرمایه‌داران ایران - چه زمین‌دارها، چه کارخانه‌دارها و ... - از نهضت امام پشتیبانی نکردند بلکه به تقابل با آن برخاستند.

۹. کشاورزان و رامین، کن، جمکران و ... در این قیام جانفشانی کردند و حماسه‌ها آفریدند و دژخیمان رژیم شاه که ادعای مبارزه و مخالفت با فئودال‌ها و مالکان را داشتند و برای دهقانان و کارگران اشک تمساح می‌ریختند، دشمنان دیرینه و شناخته شده مالکان و زمین‌داران را در سر پل باقرآباد و رامین و ... به آتش و خون کشیدند و از خون آنان زمین را رنگین کردند.

۱۰. شاه و دستگاه‌های امنیتی او هیچگاه سند و نشانه‌ای از ارتباط امام با مالکان و بیگانگان و ... بدست نیاورده و ارائه نکردند.

۱۱. روش و منش امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی که نه مالکان، سرمایه‌داران و کاخ‌نشینان را نیرو و توان بخشید، نه ملک و زمینی را به مالک و زمین‌داری بازگردانید.

۱۲. اعتراف دکتر علی‌امینی نیز گواه دیگری بر واقعیت است که امام از آغاز اجرای «تقسیم ارضی» شاه در اندیشہ مخالفت و رویارویی با آن نبوده‌است. نامبرده در این باره چنین اعتراف کرده‌است:

... در موقعی که نخست‌وزیر بودم رفتم به قم او (امام) مدرس بود، نشسته بود و بساطی داشت ... من برای اصلاحات ارضی به قم رفتم بودم برای اینکه رفته بودند آخوندها را دیده بودند کلک جور کنند ولی او یک کلمه (از اصلاحات ارضی) صحبت نکرد، ابداً. چیزی که به من می‌گفت فکر کردم آدم روشنفکری است...

پانوشتها

- ۱- سیاست خارجی آمریکا و شاه، مارک گازیوروسکی، ترجمه فریدون فاطمی، ص ۱۷۰.
- ۲- پیشین، ۱۷۰.
- ۳- همان، ۱۷۱.
- ۴- اطلاعات ۶ خرداد / ۱۳۴۰؛ متن این پیام زیر عنوان «کندی طرفدار انقلاب دموکراتیک است» آمده است.
- ۵- اطلاعات ۲۵ فروردین ۱۳۴۱.
- ۶- باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، مترجم: محمود مشرفی، نشر آشتیانی، ۱۳۵۶، ج ۲، صص ۹۲-۹۳.
- ۷- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۱۲.
- ۸- ایران بر ضد شاه، احمد فاروقی، ژان لورویه، ترجمه مهدی نراقی، ص ۴۸.
- ۹- فرد هالیدی، ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه: علی طلوع، محسن یلفانی، ص ۲۷.
- ۱۰- کارتر و سقوط شاه، مایکل لدین، ویلیام لوئیس، ترجمه ناصر ایروانی، ص ۲۲.
- ۱۱- سوداگر، محمدرضا، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، ص ۳۸۶، برگرفته از «تصویری از مسئله ارضی در ایران» نوشته محمدرضا کازرونی و «اثرات کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد/۱۳۳۲ بر کشاورزی» از وزارت کشاورزی، اداره کل اقتصاد کشاورزی، معاونت طرح و برنامه.
- ۱۲- احمد فاروقی، ژان، لورویه، پیشین، ص ۴۸.
- ۱۳- انقلاب اسلامی در ایران، پروفیسور حامد الگار، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیذری، ص ۶۶.
- ۱۴- روزنامه های کثیرالانتشار ۲۰ بهمن/۱۳۴۰.
- ۱۵- اطلاعات ۲۲ بهمن ۱۳۴۰.
- ۱۶- پیشین، ۲۳ فروردین ۱۳۴۱.
- ۱۷- فرد هالیدی، ترجمه محسن یلفانی، علی طلوع؛ پیشین، صص ۱۱۳-۱۰۱، تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.
- ۱۸- ریشه‌های انقلاب ایران، نیکی آر. کدی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، پیشین، صص ۲۴۵، ۲۴۳.
- ۱۹- م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه تیزابی، صص ۲۱۶-۲۱۵.
- ۲۰- سوداگر، محمدرضا، پیشین، ص ۲۹۶.
- ۲۱- فاروقی احمد، لورویه، ژان، ترجمه مهدی نراقی، پیشین، صص ۵۷-۵۶.
- ۲۲- باری روبین، پیشین، ص ۹۷.
- ۲۳- پیشین، ص ۱۹۵.
- ۲۴- روزنامه معاری، چاپ تل آویو، ۱۹۶۳/۹/۱۸.
- ۲۵- سازمان برنامه و بودجه. سمینار بررسی مسائل کشاورزی، ۱۳۴۸/۱/۳.
- ۲۶- قانون اصلاحات ارضی منتشر شده از وزارت کشاورزی، تاریخ انتشار: ۱۳۴۰، صص ۵-۴.
- ۲۷- پیشین، همان صفحه.
- ۲۸- پیشین، ص ۱۵.
- ۲۹- نامبرده لیسانس کشاورزی از دانشکده کشاورزی کرج و فوق لیسانس در رشته جنگل از دانشگاه تهران است. سمتهای او در رژیم شاه از این قرار بوده است: رییس جنگلبانی استان گیلان، گرگان، شهبور، نوشهر و استان آذربایجان، رییس اداره کل بررسی‌های مراتع، رییس اداره کل اصلاحات ارضی و تعاون روستایی استان تهران، مدیرکل خدمات عمومی روستایی وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی و ...
- ۳۰- رضوی، سعید، اصلاحات ارضی، انتشارات دانشگاه پدافند ملی، تاریخ انتشار: ۱۳۵۰، ص ۵۷.
- ۳۱- پیشین، همان صفحه.
- ۳۲- پیشین، صص ۶۱ - ۵۸.
- ۳۳- پیشین، صص ۶۸-۶۲. تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.
- ۳۴- پیشین، صص ۷۶ - ۷۰.
- ۳۵- نهضت امام خمینی، جلد دوم، از این نگارنده، چاپ اول، ص ۴۵۰، برگرفته از گفتار جمال عبدالناصر، رهبر فقید مصر.



- ۳۶- ارسنجان میان سعادت آباد و تخت جمشید. نامبرده پسر محمد حسین ارسنجانلی از اهالی ارسنجان فارس است.  
۳۷- روزنامه معاریو، چاپ تل آویو، ۱۳/۳/۱۹۶۳.  
۳۸- پیشین، ۱۹۶۲/۱/۲۵.  
۳۹- همان، ۱۹۶۲/۱۱/۱۸.  
۴۰- روزنامه هلاآرتص، چاپ تل آویو، ۱۸/۱۱/۱۹۶۲.  
۴۱- معاریو، ۱۹۶۲/۹/۱۰.  
۴۲- روزنامه خروت، چاپ تل آویو، ۲۳/۱/۱۹۶۳.  
۴۳- اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۴۱.  
۴۴- روزنامه گل ها آم، چاپ تل آویو، ۶/۹/۱۹۶۳.  
۴۵- روزنامه ایدویوت آخرونوت چاپ تل آویو ۱۹۶۴/۱/۲.  
۴۶- مجله عدالت اجتماعی، چاپ آنکارا، شماره ۱۹۸، ۱۷/۴/۱۹۶۴.  
۴۷- لوموند، چاپ پاریس، ۱۹ فوریه ۱۹۶۴.  
۴۸- سوداگر، محمدرضا، پیشین، صص ۳۹۲ و ۳۹۶، برگرفته از «مرکز آمار ایران» آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹ و نتایج آمارگیری مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳.  
۴۹- پهلوی، محمدرضا، انقلاب سفید، ص ۱۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی